

نشده ایم. ماجرا از اینقرار است که عین الدوله صدر اعظم، پرنس ارفع الدوله را از سفارت اسلامبول بهر آن احضار و با او پیشنهاد کرد که پست وزارت امور خارجه را در مقابل یکصد هزار تومان بوی واگذار میکند. پرنس ارفع الدوله با این پیشنهاد موافقت کرد. عین الدوله در عین حال عین این پیشنهاد را بمشیر الدوله کرد و با او گفت در مقابل پرداخت این وجه در پست وزارت خارجه ابقاء خواهد شد. مشیر الدوله ابتدا با پرداخت چنین مبلغی موافقت نکرد ولی سرانجام بوسیله فرزندش میرزا حسنخان مشیر الملک که بعدها مانند خود او مشیر الدوله لقب گرفت، مبلغ هشتاد هزار تومان به صدر اعظم پرداخت و در پست وزارت خارجه ابقاء شد.

گروهی از مورخان ایرانی هنگام نگارش ترجمه احوال میرزا مدرسه علوم سیاسی نصراللهخان مشیر الدوله و پسرش میرزا حسنخان تأسیس مدرسه علوم سیاسی را از کارهای نیک و بزرگ آن دو میدانند. زیرا این مدرسه که بعدها دانشکده حقوق ایران شد، فرزندان طبقه حاکمه ایران را در عصر قاجاریه پرورش میداد و اینها را برای ورود به جامعه سیاسی و اداری مملکتی آماده میکرد. اما خان ملک ساسانی تشکیل این مدرسه را با سوءظن تعبیر کرده مینویسد: «مقارن اعطای امتیاز نفت جنوب میرزا نصراللهخان مشیر الدوله وزیر امور خارجه که مدت سی سال ظاهراً روس مآب محسوب میشد و باطناً از خدمتگذاران صمیمی دولت انگلیس بود در تحت نظر فرزند ارشدش میرزا حسنخان مشیر الملک مدرسه علوم سیاسی را تأسیس کرد. بدو مدرسه مزبور در خیابان از باب جمشید در خانه‌های نصراللهخان سپهسالاری دایر شد و جزو ادارات تابعه وزارت امور خارجه محسوب میگردد. در نطق افتتاحیه اش گفته شد: گفتند «هدف مدرسه اینست که از میان خانواده‌های نجیب و اصیل مملکت شاگرد بپذیرد و آنها را برای آینده ایران و دیپلماتهای عالم وطن پرست تربیت کند تا آنکه مأمورین وزارت امور خارجه لیاقت هم‌دوشی با سایر دیپلماتهای دنیا را داشته باشند» خان ملک اضافه میکند: «این مدرسه از ابتدای تأسیس تا وقتیکه در سال ۱۳۱۳ شمسی

ضمیمه دانشکده حقوق شد ۳۵ سال طول کشید مدیران و معلمین مدرسه اکثراً فراماسون و از يك فضايت بودند و قرائن و امارات بسيار شهادت ميدهند كه اين اشخاص را يك دست پنهاني انتخاب ميگرداند و ي سپس اسامي مديران و معلمان مدرسه را تشریح کرده و ضمن اظهار اين عقیده كه همه آنها از فراماسونها بودند نام اين عده را نقل مينمايد:

### مدیران مدرسه عالی سیاسی :

عبدالله خان محقق الدوله

ميرزا محمد حسين زكاء الملك

حكيم اعظم - معاون و وزير معارف

وحيد الملك شيباني - وزير معارف

ميرزا محمد علي فروغی

ميرزا حسينخان مؤتمن الملك

سيدولي الله خان نصر

ميرزا علي اكبر خان دهخدا

### اسامي معلمين مدرسه :

محمد حسين فروغی - معلم ادبيات فارسی

اردشير جی زردشتی - معلم تاريخ باستان

ميرزا حسنخان مشير الملك - معلم حقوق

محمد علي فروغی - معلم تاريخ

محمدخان صديق حضرت - معلم تشریح

سيويز يوز - معلم فرانسه

دكتور نصرالله خان - معلم فرانسه

سید علیخان نصر - معلم فرانسه

ادیب السلطنه سمعی - معلم ادبیات فارسی

میرزا ابوالحسن فروغی - معلم تاریخ

منصور السلطنه عدل - معلم حقوق

رجبعلی منصورالملک - معلم تاریخ مصر

سید ابوالقاسم انتظامالملک - معلم تاریخ یونان

ابوالقاسم نجم - معلم تاریخ اروپا

باقر کاظمی - معلم تاریخ سیاسی

مجید آهی - معلم استاتیک

مسئو عباسقلی قریب - معلم فرانسه

این مدیران و معلمین که اغلبشان فقط برای این انتخاب شده بودند که شاگردان را از طریق وطن پرستی منحرف و به خدمتگذاری اجنبی تشویق کنند در سر کلاس موضوع درس را کنار گذاشته و راجع باصل مقصود صحبت میکردند. خوب بخاطر دارم یکروز درس تاریخ داشتیم و گفتگو از مستعمره های انگلیس بود که آیا خود اعالی قادر با اداره کردن ممالک خود هستند یا نه؟ میرزا محمد علی ذکاءالملک گفت: آقایان شما هیچوقت سرداری برای دوختن بخیاط داده اید؟ همه گفتند آری. گفت خیاط برای سرداری شما آستین گذاشته؟ همه گفتند البته. گفت: وقتی سرداری را از مغازه خیاطی بمنزل آوردید آستینهایش تکان میخورد؟ همه گفتند نه. گفت پس چه چیز لازم بود که آستینها را بحرکت در آورد؟ شاگردها گفتند لازم بود دستی نوی آستین باشد تا تکان بخورد. جناب فروغی فرمودند مقصود منبهم همین بود که بداید ایران شما مثل آن آستین بی حرکت است که تا دست دولت انگلیس در آن باشد ممکن نیست تکان بخورد.

روز دیگر جناب سید ولی الله خان نصر هم که تشریح درس میدادند و معلوم نبود

بچه درد دیپلماتهای نامی آینده ایران میخورد در سر درس فرمودند ایران مثل خزه ای

است که بدیوار استخر چسبیده باشد و دولت انگلیس بمنزله آن دیوار است که اگر نباشد خزه وجود خارجی ندارد. معلوم است با این مدیران و معلمین خلاف آنچه را که در نطق افتتاحیه گفته بودند بتدریج ایام ثابت گردید. در میان فارغ التحصیلهای مدرسه کمتر با سواد پیدا شد و سطح معلوماتشان اساساً از سیکل اول مدرسه بالاتر نبود یعنی (همان اندازه که اته لیژان سرویس در مستعمرات مایل است) اما اکثر آنها بواسطه تلقینات و تبلیغات مدیران و معلمین بنوکری خارجیها تن در داده و بجاسوسی اجنبی رفتند. لیاقت همدوشی بادیلما تهای اردپا که تحصیل نکردند سهل است بواسطه عملیات نامشروع خود در همه ممالک خارجی آبروی ایران را بردند و مؤسسين مدرسه بمتصود نهائی خود رسیدند.

من الاتفاق هر کدام از دانشجویان مدرسه سیاسی اگر با هوش بودند بادرخارج از مدرسه تحصیلاتی کرده و اطلاعاتی بدست می آوردند، پیشگدمان سیاستمدار مدرسه آنها را بدون چون و چرا از وزارت امور خارجه بیرون می انداختند. چون دستور نكاه الملك و منصور الملك و باقر كاظمی همیشه این بود که نبایستی اشخاص باسواد، باهوش جزو کارمندان وزارت خارجه درآیند. شرکت نفت هم با این نظر کاملاً موافق بود. چرا شاگردانی که در اروپا تحصیل کرده اند هیچکدام در ایران مرجع کاری نشده و ترقی نکرده اند؟<sup>۱</sup> برای اینکه در محیط آزاد تحصیل کرده وطن پرستی و آزادمردی آموخته بودند اما شاگردان مدرسه سیاسی که در آن محیط فاسد که برای نوکری اجنبی تربیت شده بودند و بوظیفه نوکری عدل میگردند شرکت نفت ترتیب ترقیشان را میداد. با کمال اطمینان میتوان گفت که مدرسه علوم سیاسی تهران خدمت خود را باجنبی به بهترین وجهی انجام داد و شرکت نفت بهدف خود کاملاً نائل آمد و يك هسته مرکزی برای خدمتگذاری شرکت در ایران تهیه کرد که همیشه مطابق میل و دستور او رفتار نمایند و هیچگاه بر علیه منافع او قدمی برندارند حق اینست که کارگزاران شرکت هم همیشه از آنها طرفداری نموده و با پشتیبانی خود در مدت سی چهل سال اخیر

---

۱ - خان ملك ساسانی تحصیلاتش را در سویس تمام کرده بود ولی در وزارت امور خارجه ترقی نکرد.

همه پستهای حساس مملکت را با آنها سپرد.<sup>۱</sup>

میرزا نصرالله خان مشیرالدوله بموجب نوشته اعتمادالسلطنه هنگام تعطیل فراموشخانه بغض دستگاه سلطنت و دولت گرفتار شد : «... بیست سال قبل وقتی میرزا ملکم خان فراموشخانه را در طهران ایجاد کرده بود ، او و اتباعش را از طهران به بغداد روانه بودند از جمله میرزا نصرالله خان بود که مدتی هم در اسلامبول گذائی میکرد...»<sup>۲</sup>

میرزا نصرالله خان بعد از مراجعت بایران در سازمان فراماسوئری ، شیخ محسنخان مشیرالدوله فعالیت پنهانی میکرد و هنگامیکه بعزت نشر بخشنامه عدمای از سران مملکت را گرفتار کردند ، بموجب گزارش سران تورهار دیننگ او نیز دستگیر و زندانی شد . و بدین ترتیب بشریح زندگی میرزا نصرالله خان خاتمه میدهیم و بشرح زندگی و دوران حیات سیاسی میرزا حسنخان (مشیرالدوله ششم) که او هم فراماسون بود ، میپردازیم .

پنجمین و آخرین مشیرالدوله‌ای که در تاریخ ایران  
**میرزا حسنخان** وجود دارد نیز عضو سازمان فراماسوئری ایران و فرانسه بود .  
**پنجمین مشیرالدوله** وی که هنگام تحصیل در فرانسه بصورت لژ ماسونی  
 گراند اوریان در آمده بود ، در ایران وارد لژ بیداری ایران  
 گردید .

ادیب الممالک فراغانی در آخرین صفحه رساله‌ای که قصیده معروف ماسونی خود را در آن سروده بخط خویش نام ۱۲۴ تن را ذکر میکند که همگی عضویت لژ بیداری ایران را داشته‌اند و از جمله در ردیف ششم نام میرزا حسنخان مشیرالدوله را ذکر میکنند که بنوبه خود واجد اهمیت است . علاوه بر این شاهزاده ملک میرزا شعاع السلطنه نیز در یادداشت‌های روزانه خود مینویسد : «... دیروز صبح مشیرالملک ( مراد حسن

۱- مجله این هفته بمدیریت موسی خلیلی شماره سوم

۲- خاطرات اعتمادالسلطنه - ایرج افشار ص ۲۱۷ (۵ ربیع الثانی ۱۳۰۱)

پیرنیا مشیرالدوله (منزل آمده بودند نشانه (علامت رمز ماسونی نوشته) را اول من باوردم او هم جواب داد، امبد است عنقریب این حوزه رونق خوبی بگیرد...<sup>۱</sup>

مشیرالدوله مردی پاکدامن بود و برخلاف پدرش که ثروت زیادی از راههای مختلف گردآورده بود، پیرامون جمع مال نگشت و در سیاست داخلی و خارجی کشور تفاهم و صداقت و حسن نیت خاصی نشان میداد. لیکن اشتباهات سیاسی که چندین بار مرتکب گردید سبب شد تا او را متهم بظرفداری از انگلیس در روس سازند و این اتهامی است که بعده کثیری وارد شده است. بزرگترین اشتباه او رویه ملازمی بود که هنگام تصدی وزارت امور خارجه ایران در برابر قرارداد معروف ۱۹۰۷ (۱۳۲۴ هـ) نشان داد. اسناد وزارت خارجه انگلیس حاکیست که او در هنگام اقامت در لندن که هنوز لقب مشیرالملک نیز داشته از مقدار قرارداد ۱۹۰۷ و تقسیم ایران بدو منطقه تفویض خوبی مطلع بوده است. علاوه بر این او بارها با سر ادوارد کری وزیر خارجه وقت انگلستان و بزرگترین دشمن استقلال ایران درباره قرارداد ۱۹۰۷ ملاقات کرده که کم و کیف این ملاقاتها معلوم نشده است. نامه مورخ ۹ سپتامبر ۱۹۰۷ کری به سر اسپرینگ رایس وزیر مختار انگلیس در تهران حاکیست که وزیر خارجه انگلیس با مشیرالملک در این باره مشورت کرده و او را از مذاکرات مقدماتی درباره قرارداد سال ۱۹۰۷ مطلع نموده است. در کابینه ناصرالملک قراگوزلو، پس از اینکه پست وزارت خارجه به حسنخان مشیرالدوله محول شد، کری درباره این انتصاب به مارلینگک نوشت:

... در اینجا با مشیرالملک صحبت شده و او را متقاعد کرده ایم که برای نجات ایران راهی بجز تقسیم این کشور نداریم. گرچه وی نگرانی خود را از این قرارداد بمیان آورده، با اینحال بنحوی او را روشن کرده ایم. شما نیز مأموریت دارید درباره متن قرارداد حضوراً با وزیر خارجه ایران نیز مذاکره کنید.<sup>۲</sup>

انتشار قرارداد ۱۹۰۷ موجی از نفرت علیه عاملین انگلیس و روس در ایران

۱- روزنامه دموکرات ایران ص ۸۴

۲- اسناد راکد وزارت خارجه انگلستان - F. O. مجلد ۴۹۸-۴۷۱



میرزا حسنخان ششمین مشیرالدوله قراماسون

بوجود آورد . مردم در حالیکه از تقسیم کشور بشدت بهت زده و عصبانی بودند ، انتظار داشتند که مابولای دولت ایران عکس العمل شدیدی علیه این قرارداد نشان دهند . ولی تنها اقدامی که صورت گرفت ارسال نامه اعتراض آمیزی بدو سفارت باعضاء مشیرالدوله بود . مشیرالدوله در این اعتراضیه به دول انگلیس و روس اطلاع داد که متون قرارداد فقط از نظر انگلیس و روس ارزش دارد . متن این نامه چنین است :

پاسخ مورخه ۲۵ رمضان ۱۳۲۵ هجری قمری وزیر امور خارجه ایران بوزیر مختار انگلیس .

مراسله محترم جناب جلال‌التماب وزیر مختار مورخه ۱۵ شهر شعبان ۱۳۲۵ و ۲۸ سپتامبر ۱۹۰۷ که متضمن سواد يك قسمت قرارداد منعقدہ فیما بین دولتین قوشوکتین انگلیس و روس راجع بایران و دارای يك مقدمه و پنج فصل بود واصل گردید. اینك در جواب زحمت افزا میشود چنانكه خاطر نصفت مظاهر آنجناب تصدیق خواهد کرد قرارداد مزبور فیما بین دولتین قوشوکتین انگلیس و روس منعقد شده. بنا بر این عفاذ آن هم راجع بندتین مرقومتین که قرارداد مزبور را امضاء کرده اند خواهد بود و دولت علیه ایران نظر باستقلالی که بفضل خداوند متعال بنخودی خود داراست کلیه حقوق و اختیار ائیرا که از استقلال نام این دولت علیه حاصل است از اثر نفوذ هر قسم قراردادی که ما بین دو یا چند دولت خارجه در باب ایران منعقد شده یا میشود اصولاً وحتماً مصون و محفوظ میدارد و از روابط خود با دول متحابه و تشدید مبانی و داد و یکجبهتی موافق اصول عهد مقدسه و قاعده دزهای باز برای تجارت بین المللی سعی بلیغ خواهد داشت. در باب وجوه استقراضی هم بدیهی است که دولت علیه فصل قراردادهائیرا که در این باب منعقد شده است بدون تخلف رعایت خواهد نمود. برای اظهار و اعلام اصولی که در این مراسله مقید و مصرح سوادى از آن برای نمایندگان دول متحابه مقیمان دربار علیه ارسال گردید حسن مشیرالدوله<sup>۱</sup>

انتشار خبر اعتراض ایران بعدها دو دسته موافق و مخالف بوجود آورد. ابراهیم صفائی آنرا تقییح کرده مینویسد: «... این نامه مشیرالدوله را بعضی از نویسندگان يك سند بزرگ برای وطنخواهی و تهور سیاسی او شناخته اند. در حالیکه نامه ملایم و بی اثریست و بایسته بود که مشیرالدوله بنام وزیر خارجه ایران بی اعتباری قرارداد مزبور را بگوش جهانیان میرسانید و اغراض دولت بزرگ و ستمگر و فریاد مظلومیت ایران را بهمه کشورها اعلام میداشت و برای الغاء آن قسمت از قرارداد که مربوط به ایران بود، با سرسختی تمام وسائل سیاسی و غیر سیاسی متوسل میشد. در حالیکه چنین نشده و اعتراض مشیرالدوله جز يك مکاتبه ملایم و بی اثر چیز دیگر نبود و



متأسفانه قرارداد خیلی زود با مداخلات علی روس و انگلیس بمرحله عمل درآمد و دولتهای ایران هم که مشیرالدوله در اغلب آنها شرکت داشت بناچار آن مداخلات تجاوزکارانه را پذیرفتند. در مورد قرارداد سستی وضعف نفس ناصرالمالک وزیر خارجه و دیگر اعضاء دولت وی درخور سرزنش است...<sup>۱</sup>

میرزا حسنخان مشیرالدوله سیاستمداری وطن پرست و پاکدامن بود که میتوان از او بنیکی یاد کرد. تاکنون شنیده نشده که او از عضویت در لژ فراماسونری علیه منافع مملکت و مردم این سرزمین قدمی برداشته باشد و این خود او را از سایرین ممتازتر میکند. فرزندان او هم که فراماسون هستند همچنان راه او را پیش گرفتند. میرزا فتحعلی آخونداف و میرزا آقاخان کرمانی،

**میرزا فتحعلی**

**آخونداف**

دو نفر از صاحبان فکر و عقیده و سیاست و ادب ایران هستند که در نوشتههای خود از «فراوشخانه» یاد کرده و بدون اینکه عضویشان در لژهای ماسونی شناخته شده باشد از این انجمن

سری تجلیل نموده اند. میرزا فتحعلی آخونداف در سه مکتب خود که بناهای شاهزاده جلالالدوله شاهزاده کمالالدوله نوشته و ۲۵ هزار کلمه است، در سه مورد از فراوشخانه ذکر میکند. او در یکی از آنها از قول کمالالدوله شاهزاده هندوستان مینویسد: «... ای جلالالدوله اگر تو خودت نیز از دیسپوت مغضوب و از وطن مطرود و از همچنان خود شاکی نشده بودی، من هیچوقت عیوب همچنان ترا پتو نمی نوشتم و نورا مکر نمی کردم آنها نیز در اخلاق ذمیمه و فسق و طمعکاری و اخاذی و تشخص فروشی ابلهانه بشاهزادگان شیه هستند. ای اهل ایران اگر نواز نشاء آزادیت و حقوق انسانیّت خبردار میبودی باینگونه عبودیت و باینگونه رذالت متحمل نمی گشتی و طالب علم شده فراموشخانه ها گشادی و مجمعه بنا عینمودی و مسائل التفات را دریافت میکرد...» و در نامه دوم که از قول کمالالدوله به جلالالدوله شاهزاده ایرانی نوشته شده در همین باره مینویسد: «... دوام سلطنت و بقای سلسله موقوفست

۱- دهبان مشروطه جزوه پانزدهم ص ۱۲

۲- نسخه خطی کتابخانه ملی خریداری شده از مرحوم پدر- ص ۶۱

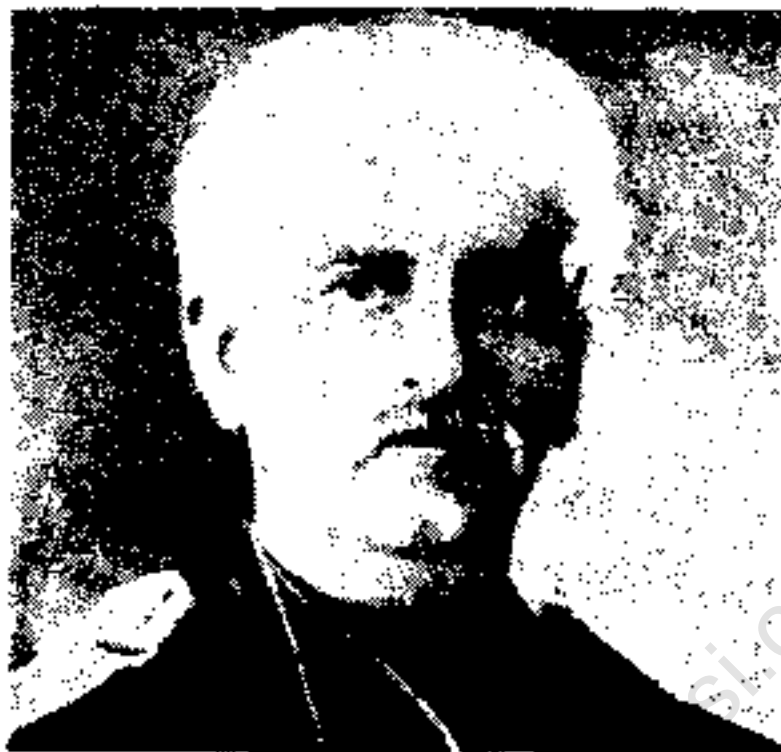
بعلم و آزاد شدن ملت از عقاید پوچ و پوچ بود از این شرایط پادشاه باید فراموشخانه بگشاید و مجمعها برپا نماید با ملت متفق و یکدل و یکجهت باشد ملک را تنها از خود نداند و خود را وکیل ملت حساب نماید با مداخله ملت قوانین وضع کند و پارلمان مرتب سازد<sup>۱</sup>... در نامه سوم شاهزاده جلال الدوله به کمال الدوله چنین جواب میدهد: «... اگر واقعاً تو چنین فیلسوف بودی و به عقیده خود از مطالب عالییه پولیتکا بدینگونه اطلاع داشتی و میدانستی که دیسپوتی بدالات پادشاه باید فراموشخانه بگشاید مجمعها فراهم آورد با ملت اتفاق نماید و با جماعت یکدل و یکجهت باشد و خود را محبوب اینای جنس خود سازد و تبعه خود را بخود مرید و جان نثار بکند پارلمانها ترتیب نماید و قوانین بگذارد تا اینکه ملکش زوال نیابد پس چرا بیدرت اورنگ زیب از این وعظها ندادی تا بگفته هایت عمل کردی و انگلیس آمده مملکتش را از دستش گرفته انگلیسها با اهالی هندوستان چگونه رفتار میکنند مگر انگلیس سویلزه یافته نیست<sup>۲</sup>...» با وجودیکه عدهای از مطلقین او را عضویکی از لژهای ماسونی میدانند، ولی نویسنده درباره احتمال عضویت فتحعلی آخوندزاده در لژهای فراماسونری اسناد و مدارک معتبری مطالعه کرده و حتی بکمک یکی از محققین آذربایجان<sup>۳</sup> نامه‌های خصوصی ویراکه در آرشو دانشمندان شرق با کونکهداری میشود مورد توجه قرار داده‌ام، اما هیچگونه نشانی از عضویت وی در این تشکیلات نیافته‌ام.

تنها در نسخه خطی سه مکتوب او جمله معروف «فراموشخانه‌ها گشادی و مجمعها را فراهم آوردی» تکرار شده است و این جمله در بین اسناد آرشو بادکوبه در نامه جلال الدوله به کمال الدوله چنین است: «پادشاه باید فراموشخانه گشاید مجمعها فراهم آورد با ملت اتفاق نماید و با جماعت یکدل و یکجهت باشد و خود را محبوب سازد...»

۱- نسخه خطی کتابخانه ملی ص ۶۸

۲- سه مکتوب نسخه خطی کتابخانه ملی ۱۹۷

۳- یوسف حمزه‌لو محقق آذربایجانی که درباره تاریخ ایران در بادکوبه مطالعه و



فتحعلی آخوندوف

در حالیکه تحقیقات ما نتوانسته این گوشه تاریک را روشن کند، یوسف حمزه لوعقیده دارد که :

«... فتحعلی آخوندزاده قبل از سال ۱۲۸۰ هـ (۱۸۶۳ م) با فراموشخانه آشنائی داشته اما این آشنائی از کجا و چگونه بوده؟ معلوم نیست» در آرشیو دانشمندان باکو گفتگویی بین میرزا فتحعلی با ملکم در باره فراموشخانه منعکس است که در ۱۸۷۲ م (۱۲۸۸ هـ) و هنگام عبور ملکم از تفلیس بین این دو نفر انجام گرفته و میرزا فتحعلی، او را بنام «روح القدس» معرفی میکند. آخوندوف در این باره مینویسد :

سؤال - ظاهراً این مطالب از مطالب فراموشخانه بوده باشد؟

جواب روح القدس : بلی، در اثنای مواعظ فراموشخانه گاهگاه از این اصول

مذاکره میشود ولی مطلب فراموشخانه خیلی زیاد است و ما در این اصول است»

آنچه را که فتحعلی آخوند زاده به نقل از گفتگو با ملکم عنوان میکند و آنرا از

۱- نقل از نامه مورخ یوسف حمزه لوعقیده

۲- میرزا فتحعلی آخوند زاده - حمید محمدزاده ص ۲۱۵

تکالیف نوع بشر و اصول فراموشخانه و فراماسونیسیم میداند اینست که اگر نوع بشر :  
 « ... بعض آنها را بعمل بیاورد و بعضیش را مهمل بگذارد آدم ناقص است و اگر هیچیک  
 را از آن تکالیف هفت گانه بعمل نیاورد از دایره بشریت خارج و در دایره حیوانیت صرف  
 سالک است .

تکلیف اول اینست که آدم باید از بدی اجتناب کند .  
 تکلیف دوم اینست که آدم باید به نیکی کردن اقدام کند .  
 تکلیف سیم اینست که آدم باید بدفع ظلم بکوشد .  
 تکلیف چهارم اینست که آدم باید با جماعات ممنوع خود متفقانه تعیش بکند .  
 تکلیف پنجم اینست که آدم باید طالب علم باشد .  
 تکلیف ششم اینست که آدم باید بترویج علم سعی باشد .  
 تکلیف هفتم اینست که آدم باید بقدر قوه و استطاعت خود بحفظ ترتیب فیما بین  
 جماعات متفقهمه وطنان و هم مشربان خود مجاهد باشد .

هریک از این تکالیف هفتگانه شرح و بسط زیاد دارد و هر یک باقسام بیانات و  
 تفصیلات محتاج است که همه را در کتاب آدمیت برشته تحریر کشیده‌ام ، مقام مقتضی تقریر  
 آنها نیست و این تکالیف هفتگانه اصول مضمون کتاب آدمیت است<sup>۱</sup> .

بموجب این گفتگو و تحقیقات دیگری که شده ، معلوم میشود ، آخونداف در سال  
 ۱۸۶۳ (۱۲۷۹ هـ) در اسلامبول با ملکم خان آشنا شده<sup>۲</sup> و بار دیگر در تفریس هنگام مراجعت  
 ملکم از اسلامبول ۱۸۷۲ م (۱۲۸۸) ملاقاتی با وی بعمل آورده که گفتگوی فوق‌الذکر  
 نموداری از آنست .

خود وی درباره ملاقاتهایش با ملکم مینویسد که « روزی دوبار با هم صحبت  
 میکردیم<sup>۳</sup> ، و انگهی علاوه بر متن این گفتگو در آرشیو دانشمندان شرق باکو ۲۳ نامه از

۱- میرزا فتحعلی آخوند اف - الفیای جدید و مکتوبات - حمید محمدزاده ص ۲۹۷

دسترسی بدین کتاب مرهون دانشمند شوروی م . س . ایوانف میباشد .

۲- ایضاً ص ۲۱۶

۳- دفترچه خاطرات آرشیو دانشمندان شرق به نقل از نامه یوسف حمزه‌لو .

وی خطاب به ملک‌خان وجود دارد که اولین آنها مورخ سپتامبر ۱۸۶۸ (۱۲۸۵ هـ) است و دیگری بتاريخ دو سال بعد، ژوئن ۱۸۷۰ (۱۲۸۶ هـ) که در آن به ملک‌خان اطلاع می‌دهد: (کتابچه مکالمه‌ها) دریافت کرده و با رضایت کامل مطالعه نموده است.<sup>۱</sup> از میرزا ملک‌خان به آخونداف جمعاً هفت نامه وجود دارد که اولین آنها بتاريخ سال ۱۸۷۰ (۱۲۸۷ هـ) و دیگری مورخ سال بعد و بقیه بدون تاریخ است.

وجود این مکاتبات و ملاقات‌هایی که بین این دو روی داده تا حدودی، دل‌بستگی و با عضویت فتح‌علی آخونداف را به فراموشخانه و به فراماسو نری نشان می‌دهد. بخصوص که در بین اسناد موجود در یادگوه نامه‌هایی وجود دارد که بین شاهزاده جلال‌الدین میرزا پسر فتح‌علیشاه از مؤسسين فراموشخانه ایران به یوسف مستشارالدوله<sup>۲</sup> عضو لژ فراماسو نری فرانسه رد و بدل شده است. معذالک در هیچ‌یک از این نامه‌ها اشارات صریحی به فراموشخانه و یا فراماسو نری نمیشود، این سکوت اسباب تعجب نیست، زیرا، فراموشخانه و فراماسو نری از روز تأسیس تاکنون مجرمانه میباشد و علاوه وجود سانسور در پستخانه ایران در دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه خود دلیل دیگری برای توجیه این سکوت بشمار میرود.

سند دیگری که در دست است و میتوان آنرا دلیل بستگی میرزا فتح‌علی‌خان به یکی از رؤسای فراموشخانه ایران یعنی جلال‌الدین میرزا پسر فتح‌علیشاه دانست،

۱ - اصول این کتابچه بخط ملکم در آرشیو دانشمندان شرق یا کو، نگهداری می‌گردد.  
 ۲ - اولین نامه میرزا فتح‌علی به جلال‌الدین میرزا بتاريخ ۵ ژوئن ۱۸۷۰ است که دریافت کتاب نامه خسروان را بوی اطلاع می‌دهد. مجموعاً رو نوشت ۹ نامه او به جلال‌الدین میرزا موجود است که تاریخ سال‌های ۱۸۷۱-۱۸۷۰ را دارد. در یک نامه خبر محرکت هیئت نمایندگان ایران به قفقاز نوشته و نامه دیگر راجع به کتاب تأمل و اطلاعاتی درباره زرتشتیان ایران نوشته شده است.

۳ - از میرزا فتح‌علی به میرزا یوسف خان مستشارالدوله ۱۵ نامه موجود است که اولین آن بتاريخ سوم سپتامبر ۱۸۶۸ میباشد. مکاتبات این دو نفر تا مرگ میرزا فتح‌علی که در سال ۱۸۷۸ میلادی (۱۲۹۵ هـ) ادامه داشته است از میرزا یوسف خان نیز ۸ نامه بین سال‌های ۱۸۶۶-۷۸ یعنی در مدت ۱۲ سال وجود دارد که همه آنها را به میرزا فتح‌علی نوشته است.

معرفی یکی از اعضای فراوشخانه بنام «میرزاتقی کاشانی» است که شاهزاده او را (برادر) خطاب میکند و هامور رسانیدن گزارش اوضاع ایران به میرزا فتحعلی مینماید .  
 در این نامه بدون تاریخ جلال‌الدین میرزا چنین مینویسد : « برادر گرام من تاکنون دو نامه بسرکار نگاشته‌ام یکی را با نامه خسروان برای سرکار و دیگری را با نامه نخستین برای سرکار شیخ‌الاسلام فرستادم . پاسخی از هیچ‌یک نرسیده است امیدوارم که نامه‌ها رسیده و آن برادر بزرگوار تندرست و شادکام باشید .

چون برای آمدن شهریار نامدار امپراطور روس شاهزاده حشمت‌الدوله را از این سوی به تفلیس نامزد فرموده‌اند ، یکی از همراهان او میرزا تقی کاشانی که از برادران خوب من و از جوانان آموزگار شده ایران است و در مدرسه دارالفنون پزشکی و دیگر دانشنی‌ها را آموخته است بویژه در نویسندگی که شما خواهان اینکار هستید دستی دارد و یکی از کسان دستگاه انجمن پزشکی ایران و بزرگ پزشکان جانشین شهریار ایران است خواهانم از ایشان بشما سفارش نموده باشم که چند روزی که در آنجا است از دیدار و گفتار سرکار دیده را روشن و وصل بفرماید و گلشن نماید و چون از رفتار و کردار و سرگذشت من و ایران و مردمان آن به نیکوئی و شایستگی آگاه و بینا است امیدوارم که برخورد و گفتگوی با ایشان در پاسخ و پرسشهای آن یگانه برادر بزرگوار از برخی اندیشه‌های پوشیده و پنهان ، مردی آراسته و پسندیده آن گرامی برادر باشد و از مهرورزی شما با وی مرا و ایشان را از خود خورسند و خوشنود بفرمائید .

جلال

در این نامه جلال‌الدین میرزا دو بار کلمه «برادر» را درباره میرزاتقی و یک بار درباره میرزا فتحعلی بکار میبرد . بطوریکه میدانیم فراماسواها یکدیگر «برادر» میگویند و شاید این خود دلیل جالبی بر وابستگی او به فراوشخانه باشد . بعلاوه در این نامه شاهزاده جلال‌الدوله از «برخی اندیشه‌های پوشیده و پنهان» که بیگمان اشاره به فراوشخانه است نیز یاد کرده و شاید این خود دلیل دیگری بر مطالب مخفی

راجع بدفرااموشخانه است که قطعاً خواننده نامد (میرزا فتحعلی) از آن اطلاع داشته. و بالاخره نکته دیگری که میتوان آنرا دلیل بستگی میرزا فتحعلی با فرااموشخانه دانست، نامگذاری سه مکتوب او بعنوان «جلال الدوله» است. گرچه نام «کمال الدوله» عاریه و ساختگی است<sup>۱</sup>، اما بعقیده عدم زیادی مقصود او از جلال الدوله شاهزاده جلال الدین میرزا پسر فتحعلیشاه بوده است. و اگر چه این حدس را اغلب زده‌اند و درست است... معیناً دلیلی بر این معنی وجود ندارد<sup>۲</sup>

میرزا آقاخان کرمانی از جمله کسانی است که عضویتش

میرزا آقاخان کرمانی در فرااموشخانه و یا در فراماسوئری مشکوک بنظر میرسد ولی در عین حال بعلمت معاشرت بارؤسای فراماسوئری از قبیل ملک، سید جمال الدین و شیخ محسن خان مشیر الدوله معروف به وابستگی به این سازمان است. میرزا آقاخان کرمانی دو رساله انتقادی باسامی (سه مکتوب) و (صد خطابه) دارد که در یکی از آنها عین جملات میرزا فتحعلی را درباره فرااموشخانه تکرار کرده است.

تکرار این جملات در سه مکتوب او سبب شده است تا بعضی‌ها او را فراماسون بدانند. در حاشیه نسخه خطی سه مکتوب او که در مجموعه (کتاب خطی کتابخانه ملی پاریس نگهداری میشود) رونویس کننده مینویسد: «تعلق آقاخان کرمانی به فراماسون هویدا است». استادش سید جمال افغانی هم از فراماسونها بوده است مثل ملک ارمنی<sup>۳</sup>

در حواشی سه مکتوب کتابخانه ملی پاریس همچنین دشمنی و عناد حاشیه‌نویس با فراماسوئری کاملاً هویدا است. هنگامیکه میرزا آقاخان مینویسد «قید یعنی طرق حیل‌گیری و تزویر را بخوبی میدانست» حاشیه‌نویس اضافه میکند: «مثل آدم‌های

۱- مجله پیمان ۱۳۴۵ ص ۳۶۵

۲- ایضاً ۳۶۵

۳- گنجینه اسناد خطی کتابخانه ملی پاریس



میرزا آقاخان کرمانی

فراخوانده که مرتکب همه‌گونه تزییر و ریا شده‌اند و میشوند! ... ، از توضیحات حاشیه‌ای این نسخه خطی که بگذریم ، دلایل دیگری که عضویت و یا دبستگی او را به فراماسونری ثابت کند ، در دست نیست . فقط باید این نکته را ذکر کرد که اصولاً نام سه مکتوب عنوان غلطی است که باین نوشته‌های او داده‌اند . زیرا در حقیقت متن نوشته او يك مکتوب است نه سه مکتوب و تازه مکتوب مزبور از سه مکتوب میرزا فتحعلی الهام گرفته است ، ولی از نظر کمیت اقلأً دو برابر رساله اوست و از نظر معنی



نیز گفتارش گسترده تر و عمیقتر است<sup>۱</sup>. اما در عین حال هنگام بحث درباره فراموشخانه عین جملات میرزا فتحعلی را تکرار میکند. دانشمندی محترم محیط طباطبائی که نخستین تحقیق را درباره میرزا آقاخان کرمانی و شخصیت و افکار او کرده است مینویسد: میرزا آقاخان کرمانی در ایام اقامت در اسلامبول بواسطه تأثیر عوامل مختلف اجتماعی دستخوش تحول فکر عجیبی شد و از بدو ورود که با میرزا یحیی صبح ازل و پیروان او ارتباط داشت متمایل به حضرات ازلی و مخالف بهائیان بود و سپس بواسطه پیدایش انس با اطلاعات و معلومات طبیعی جدید و دست یافتن به متن ترکی سه مکتوب میرزا فتحعلی آخوندزاده در افتاد که گوئی از بنیاد برای زندقه و الحاد میرفت و با اسلام و عرب بهمان شیوه مخصوص روسی پسند آخوندزاده عناد و خصومت میورزد. برای تبدیل استفاده به افاده نخست در صدد ترجمه آزاد سه مکتوب از روی متن ترکی به زبان فارسی برآمد و بهیچوجه گویا از وجود متن دیگران بزبان فارسی که خود آخوندزاده نخست نوشته و سپس آنرا بترکی قفقازی در آورده است سابقه و اطلاعی نداشت و ترجمه آزادی از آن بفارسی سلیس روان نوشت که چندان با متن آخوندزاده ارتباطی جز در مقدمه و اساس فکر و نحوه استدلال ندارد و گرنه در ایراد شاهد و دلیل همواره از فکر و اطلاع و معلومات خود استمداد کرده است.

سپس در صدد برآمد که بتقلید آن خود کتبی بنویسد که مطالب آن عموماً باز به همان خطاب «ای جلال الدوله» آغاز میگردد و بنای آن بر شالوده وطنپرستی بیش از روح زندقه و الحاد قرار دارد و از این تألیف دوم که امروز مشهور به صد خطابه شده باندازه چهل و چند خطابه یا عنوان را نوشت ولی کار او بی پایان نرسید و ناقص ماند زیرا با ورود سید جمال الدین اسدآبادی به اسلامبول و نفوذ معنوی که سید در میرزا آقاخان و شیخ احمد و دوستان دیگر او پیدا کرد اسلوب تفکر او نظیر کامل یافت و کم کم از جنبه الحاد حاد و تعصب شدید ملی و وطنی به طرفداری از دیانت و

انحاد اسلام متوجه شده. از سال ۱۳۱۰ قمری [۱۸۹۲ م] بعد در این وادی پیوسته قدم میزد و بوسیله نوشته‌ها و گفته‌های خود که غالباً در پیرامون فوائد وحدت اسلامی و حضرات تفاق مذهبی و معایب حکومت استبدادی بود سید را تأیید میکرد. متأسفانه از آثار مربوط بدین دوره از زندگی میرزا آقاخان جز مقدار کمی امروز در دسترس ما نیست زیرا مأمورین کنسولگری ایران در اسلامبول هنگام توقیف او اثاثیه و کتابهایش را تا جائی که بدست آوردند تاراج کردند و مختصری از آنرا بهانه شاهد جرم و سوء قصد بتهران فرستادند و چیزی که از دسترس آنها محفوظ ماند بوسیله دو تن از آشنایان ایرانی او که اکنون یکی از آنان خوشبختانه در حیات و ناقل این روایت میباشد از طریق ابوزان بزنش در اسلامبول پیغام فرستاد که این کتب و نوشته‌های بازمانده او را بپروسیله که بتواند برای پروفیسور براون به کمبریج بفرستد تا یکی از کتابخانه‌های عمومی اروپا سپرده شود... در این شکی نیست که آنچه در سالهای اخیر از زندگی خود نوشته با آنچه از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ نگاشته تفاوت فاحش دارد و همینطور آثار این دو دوره بهیچوجه ارتباطی با آثار قدیم او که در ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ با شراکت شیخ احمد مینوشته ندارد!...

و در این جا بشرح زندگی دو مرد سیاست و ادب ایران که معروف به عضویت در لژهای ماسونی و یا فراموشخانه ایران بوده‌اند، خاتمه میدهیم و امیدواریم در آتی به اسناد و مدارک محققین و دانشمندان این نکات، تاریخ را روشن کند.

فرخ خان امین‌الملک (امین‌الدوله بعدی) یکی از چهره‌های فرخ خان امین‌الدوله جالب فراماسونری در سالهای اولیه فعالیت در ایران است. کاشی او که عاقد بزرگترین قرارداد بین ایران و انگلیس بشمار میرود. در بحرانی ترین سالهای زمامداری ناصرالدینشاه پاریس رفت تا «ترتیب مصالحه بین دولتین علیتین را بدهد» و در همین سفر بود که او در پاریس وارد یکی از لژهای بزرگ فراماسونری گرانداوریان که شخصیت‌های فرانسوی

و خارجی در آن عضویت داشتند شد.

فرخ‌خان فرزند میرزا مهدی کاشی است که نسبت خود را تا «ابونذر غفاری» (متوفی در ۳۲ هجری) میرساند. او که در ابتدا ابوطالب نام داشت بامر فتحعلیشاه نام «فرخ» بر خویشتن گذاشت. و در روزهای سلام با لباس جواهر نشان کنار تخت سلطنتی می‌ایستاد و بعدها بدرخواست عباس میرزا نایب‌السلطنه بدرجه سرهنگی رسید و در قشونکشی اول به هرات در رکاب محمد شاه بود. فرخ‌خان زمانی حکومت‌های اصفهان و گیلان را داشت و مأمور وصول مالیات فارس بود و در شوال ۱۲۶۰ (۱۸۴۶) صندوقدار خاصه محمد شاه گردید و سرانجام در رمضان ۱۲۷۲ (مه ۱۸۵۶) لقب امین‌الملک با نشان تمثال مکمل به‌الماس گرفت و پس از چندی مأمور انعقاد قرارداد صلح در پاریس شد. در مراجعت بایران منصب وزارت حضور، مهرداری مهر مبارک، ریش سفیدی و بالاخره ریاست عمله خلوت با گل کمری مرصع به جواهر گرانبها و جبهه نرمة دو زنجیره‌ای باو اعطا گردید. در رمضان ۱۲۷۵ (اپریل ۱۸۵۹) فرخ‌خان لقب امین‌الدوله گرفت و مقرر شد که «در ایض و مطالب علما و شاهزادگان عظام را او معروض دارد و عزل و نصب حکام و لایات هم بمشاورت و صوابدید او انجام بگیرد».

فرخ‌خان در اواخر ربیع‌الاول ۱۲۷۶ (اکتبر ۱۸۵۹) عضو مجلس شورای دولتی، در شوال ۱۲۸۰ (مارس ۱۸۶۴) وزیر داخله و مخاطب سلام شاه شد و در همین ایام با سببسالار اختلاف پیدا کرد و در ۱۲۸۲ (۱۸۶۵) بکاشان رفت. او در ۲۴ شوال ۱۲۸۲ (مارس ۱۸۶۶) بطهران احضار شد و مشاغل وزارت حضور همایون، حکومت کاشان، اداره ولایات اصفهان و فارس و گمرکخانه و بالاخره وزارت دربار را برعهده گرفت و سرانجام در ۱۸ صفر ۱۲۸۸ (مه ۱۸۷۱) در اثر مسکنه قلبی درگذشت.<sup>۲</sup>

فرخ‌خان در مدعت حیات خود چند مأموریت سیاسی با انگلیسها داشته و معروف بداشتن تمایلات دانگلیسی‌مآبی بوده است. ناجائیکه در جمادی‌الاول ۱۲۷۷ (۱۸۶۰)

۱- مخزن‌الوقایع ص ۱۰

۲- شرح زندگی او از مقدمه مخزن‌الوقایع بقلم حسنعلی غفاری اقتباس شده است.



### اعضاء سفارت وفرخ خان هنگام انعقاد معاهده صلح پاریس

از راست به چپ : میرزا حسین سرابی - میرزا ملکم خان - فرخ خان - میرزا علیقلی حکیم المصفاک - میرزا زمان خان غفاری - آخرین نفر شناخته نشد .



که الیسن وزیر مختار جدید انگلیس بطهران آمد اول بدیدن او رفت و پس از او ، از میرزا سعیدخان وزیر خارجه دیدن کرد. بدین سبب باوجودیکه وی در فراماسونری گرانداوریان عضویت داشته ، معینا مخالفانش او را بداشتن تمایلات وحتی نزدیکی بانگلیسها متهم میکنند . اما عضویت او در لژ فراماسونی فرانسه بسیار جالب است . بموجب مندرجات بولتن شورای طریقت گرانداوریان فرانس روز دهم دسامبر ۱۸۵۲ (۱۲۷۳ هـ) فرخ خان و میسیونی که همراه او بوده در لژ Sincere Amitié که در مرکز محفل فراماسونری گرانداوریان پاریس تشکیل شده بود ، عضویت این لژ پذیرفته شده است . همه همراهان او که عضویت این لژ در آمدند ، بموجب نوشته ثبت شده در بولتن عبارتند از :

۱- میرزا علیقلی (حکیم الممالک بعدی) پسر میرزا اسمعیل پیشخدمت باشی سلام و برادر کوچک آقارضا اقبال السلطنه ، در دارالفنون تهران تحصیل طب کرد و در واقع برای ادامه تحصیل به اروپا رفت و در پاریس نایب سفارت کبری شد و در مراجعت در ردیف اطباء مخصوص ناصرالدینشاه درآمد . پس از فوت پدرش پیشخدمت باشی سلام شد و بعداً رئیس معادن و صنایع و حاکم بعضی ولایات گردید .

۲- حاجی میرزا زمان خان عموی امین الممالک غفاری که سمت مستشاری فرخ خان را درین سفارت داشت و پس از مراجعت بطهران ۱۲۷۵ هـ (۱۸۵۸ م) کارپرداز اول ژنرال قنصل ایران در مصر شد و تا پایان سال ۱۲۷۸ هـ (۱۸۶۱ م) درین سمت باقی بود. حاجی زمان خان در ۱۲۷۹ هـ (۱۸۶۲ م) کارپرداز اول در بغداد گردید و مدتی نیز مأموریت هائی در خراسان داشت .

۳- میرزا ملکم خان ناظم الدوله که سمت مستشاری سفارت امین الممالک را داشت و شرح حال او خواهد آمد .

۴- میرزا رضا غفاری عموی فرخ خان ، از پنج نفر شاگردی بود که محمد شاه برای تحصیل به اروپا فرستاد و پس از بازگشت از فرانسه در دارالفنون طهران بسمت معلمی اشتغال داشت. در سفارت امین الممالک وی سمت مترجمی اول را داشت. و در مراجعت

سمت مترجم حضور ناصرالدینشاه را پیدا کرد .

۵- فریمان خان پسر سلیمان خان سهام‌الدوله و برادر جهانگیر خان وزیر قورخانه و صنایع که ارمنی و نایب اول هیأت فرخ خان بود . وی در سال ۱۲۷۵ هـ (۱۸۵۸ م) در معیت میرزا حسینخان سپهسالار مستشار سفارت اسلامبول شد ، در ۱۲۹۰ هـ (۱۸۷۳ م) کاربرد از اول در مصر بود و از ۱۲۹۶ تا ۱۳۲۰ هـ (۱۸۷۸ تا ۱۹۰۲) وزیر مختار در وین شد و با لقب قوام‌السلطنه در آن شهر فوت کرد .

۶- میرزا محمد علی آقا مترجم سفارت بود . او از جمله محصلین اعزامی محمد شاه بارو با بشمار میرفت که بعدها در اداره نظمیه مشغول کار شد و به ( محمد علیخان نظمیه ) شهرت یافت و ظاهراً مورد توجه میرزا حسینخان سپهسالار بوده است . تمام این افراد ، عضویت لژی در آمده بودند که « ناپلئون سوم » قدرت خود را بدان لژ بعنوان « يك ارگان دوستی » حفظ کرده بود . و برای نشان دادن درجه اقتدار خود در آن پسر عموی خود را که بنام « پرنس موسین مورا » بود بسمت « استاد اعظم » انتخاب نمود و موافقت کرد که این سمت را در لژ مذکور حفظ کند . در آن دوران فرانسه در شرق و بخصوص ایران مطامع نظامی و استراتژیک نداشت ، در حالیکه ناپلئون اول میخواست از راه ایران به هندوستان لشکر کشی کند و انگلیس ها را از آنجا بیرون نماید . جانشینان او طالب این افکار نبودند و تنها به توسعه نفوذ تجاری و فرهنگی و سیاسی دلبستگی داشتند . ... تردیدی نمیتوان داشت که عضویت هیئت اعزامی ایران در لژ ماسونی در سال ۱۸۵۷ [ ۱۲۷۳ هـ ] بخاطر نفوذ سیاسی و فرهنگی بیشتر فرانسه در ایران صورت گرفت . اظهاراتی که در مراسم عضویت ایرانیها بیان شد ، ثابت میکند که گرافد اوریان عضویت برادران خارجی را به عنوان يك وسیله ایده آل برای انتشار فرهنگ و تمدن فرانسه در کشورها تلقی میکرد . منتهی بدستختی میتوان باور کرد که ملکم خان هنگامیکه فراموشخانه را تأسیس کرد ، همین هدف را داشته است ...

در آن ایام پیوستگی و عضویت فرسخان و هیپون همراه او در لژ فراماسونری «سنسرامپتیه» پاریس با تحسین و بزرگداشت خاصی تلقی شد. بولتن رسمی گرانداوریان فرانسه که در سال ۱۸۶۰ مسیحی (۱۲۷۷ هـ) و سال ۵۸۶۰ یهودی منتشر شده درباره این افتخار بزرگ چنین مینویسد: «... بخوبی روشن است که حضرت والا فرسخان، در زمره رهبران سیاسی کشور خود محسوب است و او یکی از سیاستمدارانی است که شاه ایران، اعتماد فراوانی به او دارد. این فکر، منطقی است که بانی و اصول فکری فراماسونری، در اندیشه و اراده شاه که عاری از منافع و مصالح آینده سرزمین خود نیست، بی تأثیر نبوده است؛ سرزمینی که در آن زمان به علت هیجانات روحی و غلیان انقلابی فرانسه، آستان حیات نازمای بود...»

درین بولتن، خدمات فرسخان امین الملک فراماسونری و ترویج این اندیشه و سازمان فراماسونری در ایران ستایش شده و مورد توجه قرار گرفته است. در حال آنکه در همان ایام ملکم برای پیش بردن هدفها و ترویج فراماسونری در ایران تلاش فراوان کرده بود. این عدم توجه را باید ناشی از این دانست که گرانداوریان فرانسه یا از موجودیت و تشکیلات سازمان فراموشخانه بی اطلاع بوده و یا چون ملکم بدون اجازه مبادرت به تشکیل لژ فراموشخانه در ایران کرده است، اقدام او با حسن استقبال مواجه نشده است. در حالی که هیچ نشانه و دلیلی در دست نیست که فرسخان بعد از گرفتن لقب «استاد اعظم» در پاریس و مراجعت به ایران برای رواج فراماسونری و یا ایجاد لژ ماسونی در کشور کوشش کرده باشد. و این شائبه وجود دارد که بگوئیم جماعات غرور انگیزی که در لژ فراماسونری «سنسرامپتیه» نسبت با او ایراد شد در حقیقت اظهارات مؤدبانهای بود که او را برای کوشش در ایجاد لژ و ترویج ماسونیسیم تشویق و راهنمایی کرده است.

ازین به بعد هیچگونه سند و مدرکی که فعالیت فراماسونهای عضو هیپون فرسخان را چه در پاریس و چه در تهران نشان دهد، بدست ما نرسیده. زیرا بطوریکه



قبلاً نیز گفته شد ، بعلم اینکه سر فرماندهی ارتش هیتلر پس از اشغال پاریس همداستاند و مدارك لژهای ماسونری را با چند واگن به آلمان حمل کرد ، کلیه اسناد فعالیت لژهای تابعه گرانند اوریان از بین رفت . و در بین آنچه هم که باقی مانده بود و بعد از جنگ بیاریس برگردانیده شد و اکنون در کتابخانه ملی پاریس نگهداری میشود ، هیچگونه اثر و مدارکی از لژ بیداری ایران یا سایر لژها و فعالیت‌های ماسونهای ایرانی وجود ندارد. چنانکه در نشریه رسمی گرانند اوریان که در سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۶ شمسی) چاپ شده<sup>۱</sup> و دکتر صدرالدین الهی نویسنده مشهور ایران نسخه‌ای از آنرا از مرکز گرانند اوریان پاریس برای نویسنده گرفته است ، در زیر نام فراماسونری ایران چنین نوشته شده: هیچ نشانه‌ای از فعالیت این لژ در پیش کتابخانه ملی وجود ندارد .<sup>۲</sup>

بنابراین دنبال کردن فعالیت صحیح و منظم ماسونهای ایرانی و با فراماسونری در ایران از این طریق مقدور نیست . و در نتیجه مجبوریم از اشارات پراکنده‌ای برای تکمیل اطلاعات خود استفاده کنیم .

بموجب نوشته حمدالگار شرق شناس انگلیسی در جولای ۱۸۷۳ (۱۲۸۹ هـ) لژ سنسر امینیه ، ضیافتی بافتخارنده‌ای از ماسونهای بازدید کنندم ایرانی از جمله : میرزا رضا خان غفاری ، زبمان خان و ملکم خان برپا ساخت ...<sup>۳</sup> در آن ایام ملکم خان وزیر معتاد ایران در لندن بود و دعوتنامه لژ بنام او صادر شده بود . ملکم ابتدا با شرکت در لژ موافقت نمود ولی بموجب نوشته الگار<sup>۴</sup> در آخرین لحظه از حضور در ضیافت عذرخواست ، در این ضیافت استاد اعظم لژ ، سخنرانی جامعی بافتخار مهمانان ایرانی ایراد کرد که خود بار دیگر بنحوی شکوه و جلال و حمایت بی دریغ لژ فرانس را نسبت به تازه واردین و مهمانان خارجی در بر داشت. وی اظهار نموده که «... شما فرانسه را دوست دارید. فرانسه سرزمین ناشناخته ولی دوست داشتنی ، شما بزبان مردم این کشور حرف میزنید . شما تحصیلات خود را در مدارس آن کسب و تکمیل کرده‌اید و بالاتر از

۱ - نشریه کمیون فارینخ گرانند اوریان سال ۱۹۶۶ .

Essai de Repertoire des Loges Maconiques Francaises

۲ - مقاله فراماسونری در ایران ص ۲۳

همه شما درخواست عضویت ماسونیک را از گرانداوریان کرده‌اید .

برادران این تنها القاب برجسته و مقامات عالیه نیست که برای خود کسب کرده‌اید و با آنها امشب ماسونری پاریس را روشن ساخته‌اید . این بستگی برادری و علائق شما به گرانداوریان فرانسه است که حضور شما را گواهی میکند و صمیمیت شما به هیشاق ماسونی است که منشور ما را منور می‌سازد . و همین تالاق است که قلوب ما را تسخیر کرد و تجلیل و تشویق ما را زیاده‌تر میکند ...<sup>۱</sup>

به این نطق ، هم فریمان خان و هم میرزا رضاخان جواب دادند و همدردی خود را به مناسبت از دست رفتن «الزاس ولرن» در جنگ فرانسه و آلمان ابراز داشتند و مرگ فرخ‌خان امین‌الملک را درماه مه ۱۸۷۱ (۱۸ صفر ۱۲۸۸) در اثر سکته قلبی در تهران بااطلاع اعضای نژ رساندند .

کنفرانس مزبور با نطق پیک فراماسون یهودی بنام دازاس<sup>۲</sup> پایان یافت . وی در نطق خود از میبهاخان ایرانی خواست که برای بهبود وضع جامعه یهودیان در ایران مساعدت کنند ، این فراماسون یهودی به میبهاخان ایرانی گفت «همین تقاضا هنگامیکه ناصرالدینشاه به اروپا سفر کرد بوسیله «اسحق گرمبو»<sup>۳</sup> که رئیس اتحادیه جهانی یهودیان (الیانس اسرائیلی)<sup>۴</sup> و عضو برجسته گرانداوریان است ، عرض شاه ایران رسانیده شده است . این تقاضای یهودیان را از فراماسونهای ایرانی بدان جهت نقل کردیم که نشان دهند همه بستگی دائمی و لاینفک صیهو تسم و فراماسون تسم است . بطوریکه در همین کتاب ملاحظه میکنید به روی سیاری از دیپلمهای فراماسونی ، منجمله دیپام فرخ‌خان کلمه (یهوه)<sup>۵</sup>

۱ - برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به :

1 - Le Monde Maconnique : Revue de la Francmaonnerie et ethangere , xv (1873) , 174 - 181

2 - Internationales Freimaurelexikon (Zurich , Leipzig and vienna , 1932) , 469 .

3 - Encyclopedia judaica (Berlin , 1930) , V . 690-691 .

Dalsace - ۲

Issac Cremieux - ۳

Alliance Israelite universelle - ۴

۵ - بر روی دیپلمهای محمودی - مشار - شانگهای نیز نام «یهوه» نقش شده .

بازبان و خط عبری نقش شده که این خود نمودار دیگری از بستگی یهودیان با فراماسونری می باشد . در ایران بستگی فراماسونیسیم با صییهونیسیم از بدو فعالیت این سازمان زیر زمینی در ایران وجود داشته و هم اکنون نیز دارد . کارگردانان فراماسونیزم از یهودیان ایران و یا یهودینانی که حسب الظاهر دین آباء واجدادی خود را رها کرده اند ، تشکیل می گردد و هم اکنون نیز در اژدهای وابسته بفرانسه و انگلیس در ایران یهودیان مهاجر بایران و یهودیان ایرانی عضویت دارند . از اینکه آن زمان فراماسونهای ایرانی تا چه پایه با یهودیان ایران همکاری داشته اند ، اطلاعی در دست نیست و بدین ترتیب اطلاعات ما درباره فعالیت فراماسونی فرخ خان امین الدوله و گروهی که با او همکاری داشتند ، خاتمه میابد و اکنون بمعرفی یکی از درخشان ترین و آزاده ترین چهره های ایرانی که او نیز بنوبه خود عضویت سازمان فراماسونری در آمده بود ، میپردازیم .

یکی دیگر از چهره های درخشان و آزاده فراماسونری

**میرزا یوسفخان** ایران در ابتدای فعالیت درین کشور ، میرزا یوسفخان  
**مستشار الدوله** مستشار الدوله اویسنده کتاب معروف « يك كلمه » است . او که  
 از پیشروان نشر فکر و رواج آزادی در ایران است در پاریس  
 وارد لژ فراماسونری « Clemente Amitié » منتسب بگروه گرانداوربان شده است .  
 تاریخ صحیح ورود او باین لژ ماسونی در دست نیست ولی فرمان نشان روزکروا  
 Rose croix که از طرفی استادان لژ مذکور باو داده شده بنا بر تاریخ بیست و هشتم نوامبر  
 ۱۸۶۹ می باشد .

میرزا یوسفخان که در آن ایام شارژدافر ایران در پاریس بوده در روز ۲۹ نوامبر  
 ۱۸۶۹ یکی از درجهان عالیه فراماسونری را از معتمدین و استادان لژ مذکور گرفته است .  
 در زیر فرمان نشان او « معماران اعظم » لژ مینویسند : « ما معتمدین لژ کلمات امیتیه  
 گواهی می کنیم که عنوان حاضر بوسیله ما ببرادر میرزا یوسفخان ، پس از آنکه در  
 حضور ما مراتب را امتناء کرد تسلیم شده است ، این نشان کسه باو داده شده دارای  
 مزایائی بوده است . زیرا در متن فرمان نوشته شده « میرزا یوسفخان میتواند از همه

میرزا یوسف خان  
مستشار الدوله



حقوق ناشی از این عنوان و نشان استفاده کنند ، و تمام برادران ماسونئ توصیه میکنیم که او را بپذیرند. و همچنین به همه ماسون های داخلی و خارجی که دارای نشان رسمی و حقیقی هستند متقابلاً توصیه میکنیم که احترامات لازم معمول دارند .

میرزا یوسفخان دوران خدمات سیاسی اش را در سفارتخانه های ایران از سال ۱۲۷۰ - هـ (۱۸۵۳ - م) در حاجی طرخان روسیه شروع کرد . او تا ۱۲۷۸ - هـ (۱۸۶۱ - م) کار پردازی ایران را درین شهر بعهده داشت ، سپس از سال ۱۲۷۹ - هـ (۱۸۶۲ - م) شازردافر سفارت ایران در بطرزبورگ و ژنرال کنسول تغلیس بود و تا سال ۱۲۸۳ - هـ (۱۸۶۶ - م) در مأموریت های مذکور بزمیرد . از اواخر سال ۱۲۸۳ - هـ (۱۸۶۷ - م) شازردافر سفارت پاریس شد. در همین مأموریت بود که او داخل لژ فراماسونری کلمانت

امیتیه شد و تا سال ۱۲۸۷ هـ (۱۸۷۰ م) در مأموریت پاریس بود. پس از ورود بایران بسمت معاونت عدلیه، میرزا یحیی خان مشیرالدوله منصوب شد. چون در بین اوقات در روزنامه اختر چاپ اسلامبول انتقاداتی از دستگاه دیوان انتشار مییافت و همچنین ارتباطی که او با فراموشخانه ملکم داشت، مورد اتهام قرار گرفت و او را مسبب اصلی این انتقادات دانستند. ... بعثت ارتباطش با ملکم و اجبش قطع و نقبش را به میرزا جواد خان دادند. ... خود میرزا یوسفخان را زنجیر نموده به قزوین بردند. امینالدوله با شمال خصوصیتی که با میرزا یوسفخان داشت ممکن بود کاغذ او را که پست آورده بود نگذارد بنظر شاه برسد و این پیرمرد را آخر عمر بزنجیر گرفتار کنند. ... او مدت پنجماء در زندان بود، تا اینکه بعداً بسمت کارگزاری مهم خارجه آذربایجان به تبریز رفت. میرزا یوسفخان در دوران خدمات دولتی چندین بار بجرم فعالیت های آزادی خواهانه و انتقاد از دستگاه ناصرالدین شاه بزندان افتاد و در سال ۱۳۱۳ هـ (۱۸۹۵ م) در حالیکه هفتاد و سه سال داشت درگذشت. <sup>۲</sup> میرزا یوسفخان رساله يك كلمه را در سال ۱۲۸۷ هـ (۱۸۷۰ م) در پاریس نگاشت. او وقتی نوشتن رساله را آغاز کرد که تحت نظر و تعلیمات استادان فراماسونری گراند اوربان قرار داشت. به همین نظر درین رساله جملائی از قانون اساسی فراماسونری نیز نقل کرده است. او هنگام معرفی رساله اش مینویسد: ... يك كلمه ای که جمیع انتظامات فرنگستان در آن مندرج است کتاب قانون است که جمیع شرایط و انتظامات معمول بها که به امور دنیوی و تعلق دارد در آن محرز و مستور است و دولت و امت معاً کفیل بقای آن است. ... شاه و گدا و رعیت و لشکری در بند آن مقید هستند و احدی قدرت مخالفت به کتاب قانون ندارد. ... از یازماندگان او يك پسر و يك دختر باقی مانده. پسری که در قید حیات است بنام (یوسف مشار) میباشد که سالهاست گوشه گیری اختیار کرده و در دهه عجب شیر بسر میبرد.

۱- خاطرات اعتماد السلطنه ص ۸۷۱.

۲- در فرمان نشان روزگروا، تاریخ تولد او ۱۸۲۲ نوشته شده است.



# AU NOM DU GRAND ARCHITECTE DE L'UNIVERS

Salut, Jote et Prosvéctie

Je me réjouis de voir que vous êtes si intéressés par les sciences et les arts, et que vous avez le bon goût de vouloir en faire votre étude. C'est un grand avantage que vous avez, et c'est ce qui vous rendra capable de tout ce que vous voudrez. Mais il faut que vous sachiez que les sciences et les arts ne sont pas des choses qui se font en un jour, et qu'il faut que vous y mettiez beaucoup de temps et de travail. C'est pourquoi je vous prie de ne pas vous décourager, et de continuer à vous en occuper avec patience et persévérance. Car c'est ainsi que vous parviendrez à la perfection que vous vous proposez. Et c'est ce que le Grand Architecte de l'Univers veut de vous. Car il veut que vous soyez sages et vertueux, et que vous soyez capables de lui rendre gloire et honneur. C'est pourquoi je vous prie de vous en souvenir, et de ne jamais oublier que vous êtes ses créatures, et que vous êtes destinés à lui rendre gloire et honneur. C'est ce que vous devez faire de toute votre force, de tout votre cœur, et de toute votre âme. Et c'est ce que le Grand Architecte de l'Univers attend de vous. Car il veut que vous soyez ses enfants, et que vous soyez ses disciples. C'est pourquoi je vous prie de vous en souvenir, et de ne jamais oublier que vous êtes ses créatures, et que vous êtes destinés à lui rendre gloire et honneur. C'est ce que vous devez faire de toute votre force, de tout votre cœur, et de toute votre âme. Et c'est ce que le Grand Architecte de l'Univers attend de vous.



de l'Univers  
de l'Univers



یکی دیگر از پیشقدمان فراماسونری در ایران محمود محمودی

مشاور الملك است که در لژ دویکتوریاهای شرق بروکسل عضویت  
محمودی مشاور الملك

داشت. مشاور الملك محمودی که در سوم ژوئیه ۱۸۶۵

(۱۲۸۱ - ه) بموجب دیپلم ماسونی «شورای طریقت بلژیک»

بمقام استادی در لژ مذکور رسیده است، کاشف ستاره محمودی در عالم نجوم است که

این ستاره بنام لوبه ثبت رسیده. پنجسال قبل از اینکه او بمقام استادی در لژ فراماسونری

بلژیک برسد (۱۸۶۰ - م - ۱۲۷۶ - ه) پس از مدت‌ها تحقیق و مطالعه بالاخره موفق شد

که بین هریخ و مشتری ستاره جدیدی کشف کند که نامی نجوم آنرا بنام «محمودی»

خواندند و نام لاتین آنرا «دانائنه» گذاشتند. روزیکه بمقام استادی ماسونی رسید

بموجب تاریخ متن دیپلم وی فقط بیست و نه سال داشت و در آن ایام او جوانترین ماسون

ایرانی بود. در متن دیپلم او جملاتی بدین مضمون نوشته شده است: «ما استادان کرسی

و افسران صاحب مقام لژ ماسونی IM. IN. ST. در بیست و نهمین روز ماه دوم سال

حقیقی ۵۸۶۵ (سال نسیان یهودی) و با حضور اعضاء شورای عالی آئین اکوس منتسب به اسکانلند

در X. آت. ث. که در بروکسل تشکیل شده تصدیق مینمائیم که برادر خیلی ارجمند و

عزیزمان میرزا محمود منجم متولد قم در ایران، ۲۹ ساله که اعضاء بشان در ذیل است در بیست و

ششمین روز چهارمین سال V. در میان ما پذیرفته شده و شاگرد و همکار بزرگ ما درجه

R. با و دادیم، از کلیه برادران و استادان اعظم خواهش میکنیم که او را تحت عنوان V.

بشناسند و باو التفات برادرانه داشته و مقدمش را گرامی بدارند. این فرمان بر اساس

تعهدات متقابل ما در بروکسل، مجمهور به مهر بزرگ ما و اعضاء شده توسط همه افسران

برجسته V و با اعضاء مجدد برادر ارجمند ما «رانه» در سومین روز پنجمین هفته سال

حقیقی نسیان ۵۸۶۵ - ۳ ژوئیه ۱۸۶۵ تکمیل شد. استاد اعظم - Tolwa خزانهدار -

خطیب - دبیر و اعضاء محمود منجم»

محمود محمودی مشاور الملك فرزند میرزا محمدعلی است. جدش میرزا محمد

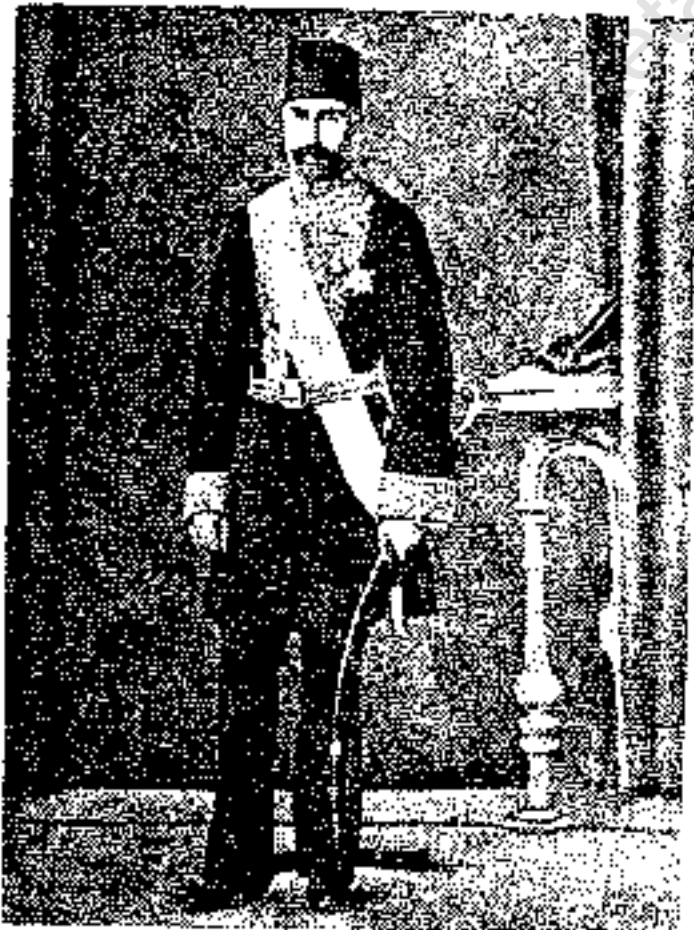




مشاور الملك محمودی

نصیر الدوله بدر

میرزای جلوه



مشاور الملك محمودی در لباس وزارت



از كشف ستاره محمودی در یاریس

باقر مجتهد از اهالی مازندران بوده که در دربار فتحعلیشاه صاحب مقام و اهل علم بوده . پس از فوت محمد باقر مجتهد ، فتحعلیشاه ، فرزند او محمد علی را بکارهای دولتی گماشت و اولین شغل وی ترسیم مسائل وزارت جنگ بود . چون درین کار لیاقت و کاردانی از خود نشان داد ، به حکومت کاشان منصوب شد . هنگامیکه میرزا محمود دوازده ساله بود ، پدرش در قم وفات یافت . چون او از بند طغولیت علاقه زبانی بتحصیل علوم داشت در چندین سال در قم نزد علمای آن عصر بتحصیل مقدمات و علوم حکمت و ریاضی پرداخته بود ، در سن هفده سالگی باتفاق مادرش بمشهد رفت و دو سال بتحصیل علوم تحریر افلیدس و علم هیئت پرداخت . در ۱۲۷۱ - ه ( ۱۸۵۵ م ) که بیست ساله بود بتهران آمد و معلم دارالمغنون شد . مدتی تحت تعلیمات مسیو د بهار ، فرانسوی که معلم ریاضیات و مهندس عالی مقامی بود تحصیلات خود را تکمیل کرد . چون جوان فوق العاده با هوشی بود ، مراتب علمی او بیگوش ناصرالدینشاه رسید و بامر شاه مقرر شد همراه چهل محصل دیگر که در سفارت امیر نظام گروسی بفرانس برفتند برای ادامه تحصیلات پاریس برود .

محمودی در سوربن پاریس بتحصیل ریاضیات پرداخت و در رصدخانه این شهر زیر نظر پرفسور د لودییه ، عالم معروف نجوم و کاشف ستاره ، تپتون ، بادامه تحصیل پرداخت و پس از مدتی تحقیق بطوریکه گذشت ستاره « دانانه » را کشف کرد که بنام او « ستاره محمودی » نامیده شد .

امیر نظام گروسی که خود و اعضاء سفارتش در پاریس وارد لژ فراماسونری « سنتر امیتییه » شده بودند ، محمودی را نیز وارد لژ ماسونی کرد . چون هنگام مراجعت بایران بمقام استادی فراماسونی فرسیده بود ، با توصیه مرکز گرانداوربان فرانسه به بروکسل رفت و « در شورای طریقت بلژیک » که منتسب و وابسته بگروه ماسونیک اسکاتلند بود ، بمقام استادی رسید . هنگام مراجعت بایران در اسلامبول با میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر ایران که هجده سال مقام استادی در لژ ماسونی این شهر را داشت

ملاقات کرد .

در یکی از روزها که میرزا حسینخان مشیرالدوله سفیر ایران بافتخار اوضیافت داده بود، میرزا ملکم خان سفیر ایران دررم نیز که بملاقات مشیرالدوله آمده بود در آن ضیافت حضور داشت . ملکم خان پس از تمجید از میرزا محمود خان با اظهار تأسف می گوید :

می ترسم با اینهمه زحمت وقتی بایران مراجعت نمائید کاری بشما رجوع شود که بهیچوجه با سوابق و معلومات شما سازش نداشته باشد و ضمناً از او سؤال می کند نسبت بکدام رشته از فنون علمی بیگانه آید ؟

وی در جواب می گوید : من اگر بخواهم از علومی که بی بهرام اسم ببرم باید بسیاری از علوم را بشمارم !

ملکم خان اظهار می کند مقصودم از آشنا نبودن بموضوعاتی است که در ایران فعلاً مؤسسه‌ای در آنموضوع دایر است و شما نسبت بآن بی اطلاعید . مرحوم محمودی میگوید چون تلگراف از اختراعات جدید است می توانم بیگانه بودن خود را نسبت بآن اعتراف کنم میرزا ملکم خان اظهار می کند گمان نزدیک به یقین من آنست که شما را بهمین کار بکارند !

مرحوم محمودی پس از اینکه بایران بازمی گردد بملاقات اعتضاد السلطنه رفته و بعداً بحضور ناصرالدین شاه بار یافته مورد تمجید فوق العاده واقع می گردد . اتفاقاً حدس میرزا ملکم خان تحقق یافته و شاه میگوید : « به نظامت تلگرافخانه منصوبش نمایند ! »

میرزا محمود خان با ناامیدی و خاطری پریشان و نگران از نزد شاه مراجعت و یکسره نزد استاد غلامرضا معروف به « جناب استاد » که در عالم ریاضت بمقامات عالیله رسیده بوده است میرود تا در قبول ورد این شغل مشورت نماید .

استاد میگوید « شاه آنچه امر می کند اطاعت کن و سرپیچی از او امر شاه عاقبت

خوشی نخواهد داشت !

میرزا محمود خان طبق فرمان شاه به تلگرافخانه رفته سالها در این سمت مشغول کار میشود، تا اینکه بمعاضدت وزارت تلگراف از تقاعد پیدا می کند .  
بعدها نیز با سمت هائی از قبیل ژنرال قنصلگری طرابوزان و سفارت ایران در بغداد و نمایندگی دوره اول مجلس شورای ملی هنگام ریاست مرحوم صنیع الدوله و کفالت وزارت عدلیه در زمان مستشاری مسیوپرنی «استاد اعظم» لژ فراماسونری یداری ایران ، فرانسوی منصوب میشود .

مرحوم مشاور الملك در زمان تصدی در تلگرافخانه بامر ناصرالدینشاه اغلب شبها در شمس العماره حضور شاه میرفت و با دور بین های فلکی که از اروپا وارد کرده بود کواکب را بشاه نشان داده و حرکات و گردش آن ها را توضیح میداد .

مرحوم محمودی اصرار داشت که با تقویت دربار بایجاد رصدخانه به پردازد ولی اصراروی بجائی نرسید و بقراریکه معتمد السلطنه فرخ حکایت میکند ناصرالدین شاه گفته بود « نباید پول را روی هوا خرج کرد ! » بنابراین بجای تأسیس رصدخانه تنها استفادای که از وجود او بعمل آمد این بود که اجمالاً ذهن شاه را بطرز گردش و حرکات و فواصل سیارات سماوی آشنا میکرد !

تألیفاتی که بزبان فارسی از آن مرحوم باقی مانده سه کتاب یکی در علم جغرافیاست که آن را بنخواستش مرحوم علیقلی خان هدایت ( مخیرالدوله وزیر تلگراف ) تألیف کرده است . دیگری کتابی است در هیئت و نجوم که هنگام اقامت در طرابوزان و مأموریت دولتی تألیف نموده .

یکی هم تقویمی است در خصوص تعیین فصول و بروج سیارات هفتگانه که از این جهت که مربوط به هفت سیاره است اهمیت دارد .

مرحوم مشاور الملك نه پسر و نه دختر از دوزن داشته که فعلاً دو پسر و یک دختر از او بجا مانده اند .

دانشمند مزبور در سال ۱۳۳۸ هجری در سن ۸۹ سالگی چشم از دیدار این عالم فرو بست و معدفن او در مسجد بالاسر قم میباشد .

## فصل یازدهم

### فراهموشخانه میرزا ملکم خان

از اوایل سلطنت ناصرالدین شاه ، عده‌ای از ایرانیان با اروپا مسافرت کردند و پس از مشاهده پیشرفتهای سریع دول اروپائی تصمیم گرفتند در مراجعت اقداماتی برای تغییر اصول اجتماعی و سیاسی و بخصوص طرز اداره کشور در ایران بوجود آورند .

ولی حکومت مطلقه ناصرالدین شاه و درباریان جاهل و سودپرست او ، همواره سد بزرگی در راه اصلاحات و اجرای نظریات اروپا رفته‌ها و روشنفکران بودند .

یکی از جوانهای اروپازفته و زبان‌دان زمان ، میرزا ملکم پسر میرزا یعقوب ارمنی ( اهل جلفای اصفهان ) بود ، که در سفر دوم به پاریس به‌ضویت لژ فراماسونری «سینسرامیتیته» پذیرفته شده و در مراجعت درصدد برآمده بود که از راه تشکیل شعبه این فرقه نظریات روشنفکران و فن‌نگ رفته‌های امثال خود را بمرحله عمل درآورد .

میرزا ملکم ، در سال ۱۲۴۹ هـ ( ۱۸۷۷ م ) در جلفای اصفهان کنارزاینده رود دنیا آمد و پدرش میرزا یعقوب که ترك کیش بدران گفته و اسلام پذیرفته بود ، سالها در سفارت روسیه

زندگانی میرزا  
ملکم خان

به مترجمی اشتغال داشت و وقتی از روسیه بازگشت ، خانواده خود را از اصفهان به تهران آورد و در این شهر اقامت گزید .

ملکم از کودکی با اروپا رفت و دوره‌های ابتدائی و متوسطه را در یکی از مدارس مربوط به آرامنه فرانسه طی کرد و سپس بمدرسه عالی پلی تکنیک پاریس راه یافت .  
 میرزا تقی خان امیر نظام چون با میرزا یعقوب بدر ملکم آشنائی داشت ، او را وادار کرد تا فرزندش را تشویق بمحصول در رشته علوم سیاسی نماید . ملکم بدینکار پرداخت و سرانجام هنگامیکه بایران بازگشت در مدرسه دارالفنون که در شرف افتتاح بود بسمت مترجمی دروس استادان اروپائی و تدریس جغرافیا و علوم مفدماتی بکار پرداخت .

چون ملکم از فیزیک نیز اطلاعاتی داشت ، ضمن تدریس در دارالفنون ، مقدمات ایجاد دستگاه تلگراف بین مدرسه و قصر شاهی را نیز فراهم ساخت و نخستین ناقل دستگاه تلگراف از اروپا بایران شناخته شد . ولی چون در آن زمان مردم عادی و حتی خواص از امور علوم شیمی و فیزیک اطلاع نداشتند ، کارهای علمی ملکم بعنوان تردستی و چشم‌بندی تلقی گردید و حتی ناصرالدین شاه که خود جوانی خردسال بود ، از مشاهده کارهای او دانهوش شده و ملکم را بخویش نزدیک نمود و ملکم چنان از ظهیر روحیه جدید در شاه و مردم استفاده نمود که وقتی بعدها شعبه فراموشخانه را در کشور تأسیس کرد ، از کارهای علمی خود برای جلب توجه داوطلبان تازه وارد استفاده مینمود .

ملکم علاوه بر معلمی دارالفنون ، مترجم حضور شاه و مستشار و مقرب حضور میرزا آقاخان نوری نیز بود و در کارهای سیاسی از طرف اعتمادالدوله مورد مشاوره قرار میگرفت .

هنگامیکه فرخ‌خان کاشی برای مذاکره در اطراف اختلاف ایران و انگلیس با هیئتی با اروپا رفت ، ملکم نیز در این سفر در جمعیت وی عزیمت نمود و چون در معاهده صلح پاریس مصدر خدمات شایانی گردید در مراجعت ترفیع مقام و درجه یافت . بموجب مدارکی که در دست است ملکم تنها در این سفر وارد تشکیلات فراماسونی شد<sup>۱</sup> و قبل از آن با این دستگاه ارتباطی نداشت .

۱- سیاستوران دوره قاجار صفحه ۱۲۸ همچنین رجوع شود به :

در این هنگام مملکت متشنج و دستگاہهای اداری کشور و دربار قاجار فاسد بود ، ملکم رسالهای که خود آنرا (کتابچه غیبی) نامیده است و اصول و قواعدی برای اصلاح امور پیشنهاد کرد که آنرا بدون ذکر نام بوسیله میرزا جعفرخان مشیرالدوله بحضور شاه فرستاد و چون ناصرالدین شاه بواسطه تأثیری که از فضیله هرات و تسلیم به عهدنامه پاریس بخاطرش راه یافته بود مفاد آنرا پسندید و دستور اجراء قسمتهائی از آنرا صادر کرد . ملکم خوشحال شد ولی درباریان مانع اجرای این مفاد شدند . او که در این اوقات فراموشخانه را نیز تشکیل داده بود بنمایش دیگری پرداخت . لیکن این بار درباریان ، چنان شاه را از وجود او و پدرش میرزا یغوب ترساندند که ناصرالدین شاه پدر او را در ۱۲۷۸ هـ (۱۸۶۱ م) به اسلامبول تبعید کرد و پس از دو سال خود او را نیز تحت المحفظه خانقین و از آنجا بخاک عثمانی اعزام داشت .

ملکم در اسلامبول مدتی سمت مترجمی و مستشاری میرزا حسین خان سفیر وقت ایران را در آن شهر داشت و بعد بعنوان ژنرال فونسول ایران بمصر رفت و چون هزار تومان پول نقد از اسماعیل پاشا خدیو مصر رشوه گرفت او را به اسلامبول احضار کردند .

در ۱۲۸۸ هـ (۱۸۷۱ م) میرزا حسین خان سفیر ایران در اسلامبول از مقام سفارت احضار گردید و چون بتهران آمد بوزارت خارجه و عهده منسوب شد و چون با ملکم سابقه آشنائی داشت ویرا بتهران احضار کرد و در امور سیاسی و اصلاحی مستشار صدارت عظمی قرار داد و ملکم بدین ترتیب موفق شد نقشه ایجاد مجلس دارالشورای ملی را بصورت (مجلس تنظیمات حسنه) از تصویب شاه بگذراند . گرچه اقدام مجدد او سبب کینه توزی شدید معاندین و درباریان فاسد شد اما شاه او را با لقب ( ناظم الملک ) مفتخر ساخت و با سمت وزیر مختاری به لندن اعزام نمود .

مدتی بعد ناصرالدین شاه به اروپا رفت و چون احتیاج بیول پیدا کرد ، بملکم متوسل شد و مقدمات اعطای امتیاز بانک و راه آهن وغیردرآ به باریون ژولایوس دورویتر را فراهم نمود . در سفر دوم شاه به اروپا گرچه ملکم نتوانست دولت انگلستان حاضر



میرزا ملکم خان ناظم الدوله در لباس سفارت

بدعوت رسمی از ناصرالدین شاه کند ولی در نتیجه تلاشی که در آلمان کرد و موفق به تخلیه ناحیه قطور از تصرف عثمانی گردید، بیاداش ابن حسن خدمت از مقام وزیر مختاری به سفارت گیری ترفیع یافت و عنوان (جناب اشرف) را پیدا کرد و بعدها که خود را «پرنس رفورماتور» یا «شاهزاده مصباح» خواند پادشاه به او اجازه استعمال لقب پرنس



را هم داد .

پس از مرگ سپهسالار و روی کار آمدن مستوفی الممالک مخائیان ملکم در صدد عزل او برآمدند ولی ملکم بهتران آمد و موفق شد اقدامات آنها را خنثی کند و بار دیگر مورد محبت قرار گیرد و بلندن باز گردد .

در ۱۳۰۶ هـ (۱۸۸۸ م) که ناصرالدین شاه برای سومین بار بارو پارت ، چون مورد استقبال انگلیسها قرار گرفت ، در مقابل دریافت ۱۰۰۰ لیره پیشکشی امتیاز تأسیس سازمان لاتار در ایران را بنوداد که بعلت مخالفت علماء و حرمت آن لغو گردید .

پس از لغو امتیاز مزبور ، امین السلطان موفق شد حکم عزل ملکم را از کلیه مقامات و مناصب بگیرد لیکن بمجرد عزل او خردار امتیاز لاتار بمحکمه شکایت کرد و گرچه محکمه بضروری رأی داد ، لیکن در جریان محاکمه بشدت از ملکم حثاک احترام گردید و حملات زیادی با وسورت گرفت . بطوریکه وی علاوه بر از دست دادن منقب و دولتی ، حیثیت و اعتباری را نیز که سالها در ایران و اروپا اندوخته بود از دست داد و برای جبران شکست در سال ۱۳۰۹ هـ (۱۸۹۱ م) بانتشار روزنامه قانون دست زد .

پس از کشته شدن ناصرالدین شاه ، ملکم بخشنامه ای بنام ( اشنهار نامه اولیای آدمیت) چاپ کرد و بایران فرستاد و مقارن همین ایام امین السلطان صدراعظم معزول گردید و بجای وی امین الدوله دوست در برینه ملکم بمقام وزارت عظمی رسید .

امین الدوله مظفردالدین شاه را نسبت بمیرزا ملکم خان بر سر لطف آورد و او را بوزیر مختاری ایران در روم منصوب نمود و ملکم تا سال ۱۳۲۶ هـ (۱۹۰۸ م) که بواسطه عوارض پیری و کسالت عمدت در سویس رخت از جهان بست ، در این سمت باقی بود .

درباره کارهای عجیب و غریبی که به این شخص نسبت میدهند ، ناکنون مطالب زیادی گفته شده است . آنچه مسلم است ، چون وی از شعبده بازان ماهر و فوق العاده زیر دست بود ، او را مردی خارق العاده و مرموز و خطرناک میدانستند . نویسنده یکی از

نشریات فارسی درباره اینگونه کارهای ملکم مینویسد :

« میرزا ملکم خان که در چشم‌بندی و شعبده‌بازی مهارت و استادی کامل داشت ، با عملیات خود تمام مردم را به حیرت وادار میکرد . افسانه‌های زیادی درباره شعبده - بازیهای عجیب و غریب او شهرت دارد . فی‌المثل میگویند ، روزی شاه در اروپا بود ( در برلن یا پاریس ) میرزا ملکم هم همراه شاه در اروپا بسر میبرد . شاه میرزا ملکم خان را برای حضور در يك جشن نظامی دعوت میکند ، در این جشن سربازان و افسران و تمام افسران نظامی آن کشور چنانکه هم‌اکنون معمول است از برابر رئیس جمهور آن کشور رژه میروند . ضمن این رژه سربازان سایر کشورها نیز ذفیله میدهند نوبت رژه کشورهای شرقی میرسد ، سربازان مصری و ترک با کلاه فینه و سایرین با لباسهای ملی خود شروع رژه مینمایند ولی از قشون ایران خبری نبود ، زیرا ایران چنین هیئتی بآن کشور اعزام نکرده بود .

شاه بمیرزا ملکم خان میگوید همه کشورها رژه دادند ولی خیلی بد شد که ایران در این رژه شرکت ندارد و باعث سرافکنندگی است . میرزا ملکم خان میگوید : نگران نباشید ، من درست میکنم و وقتی رژه همه کشورها تمام میشود میرزا ملکم خان با حقه بازی و شعبده بازی عجیبی يك سرباز ایرانی را با لباس مخصوص بمیدان رژه میفرستد . این سرباز شیور مخصوص مینوازد و یکدفعه هزار سرباز ایرانی با نظم و ترتیب مخصوص و عجیبی وارد میدان میشوند و همه حضار و حتی خود شاه را بحیرت میاندازد .»

افسانه دیگری که از میرزا ملکم خان نقل میکنند بدین ترتیب است که رئیس - جمهور فرانسه روزی شاه و میرزا ملکم خان را برای ساعت ۵ بعد از ظهر بقصر خود دعوت مینماید . ساعت ۵ و ۴ شاه بمیرزا ملکم خان میگوید برای شرکت در دعوت رئیس جمهوری خود را حاضر کند ولی میرزا ملکم خان میگوید باید ساعت ۷ بدعوت برویم . هر چه شاه اصرار میکند که اگر بدقولی بکنیم باعث آبروریزی ایرانیان است میرزا ملکم خان

قبول نکرده و میگوید ساعت هفت میرویم بقیه کارها با من.

ساعت هفت، شاه و میرزا ملکم خان وارد کاخ ریاست جمهوری میشوند. رئیس جمهور فرانسه با حالت گرفته و عبوس از آنها استقبال میکند و میگوید مثل اینست که قرار بود ساعت ۵ تشریف بیاورید. شاه درحالیکه از خجالت سرخ شده بود بمیرزا ملکم خان چشم میدوزد. میرزا ملکم خان با تبسم مخصوص میگوید: صحیح است جناب رئیس. ما هم بوعده وفا کرده و درست سر ساعت ۵ شرفیاب شدیم و بعد ساعت خود را که درست عقربه آن روی پنج بوده بر رئیس جمهور نشان میدهد. رئیس جمهور با تمسخر خاصی میگوید: «ساعت شما خوابیده است» میرزا ملکم در جواب میگوید: «اطمینان دارم ساعت من درست است اگر باور ندارید، ساعت خودتان نگاه کنید» رئیس جمهوری با قیافه‌ای که از اعتماد او حکایت داشت ساعت خود نگاه می‌کند و با تعجب می‌بیند که ساعت او نیز ۵ بعد از ظهر را نشان میدهد. ناچار میگوید به بخشید ساعت من هم خوابیده است، بعد از چند نفر دیگر هم که در آنجا حضور داشتند سؤال میکند ولی می‌بیند ساعت آنها هم ۵ بعد از ظهر را نشان میدهد. حتی یک نفر را میفرستد که از محل دیگری ساعت را ببرد، معلوم میشود تمام ساعت‌های پاریس ساعت ۵ بعد از ظهر را نشان میدهند. همه را بهت و حیرت فرا میگیرد و موقع خدا حافظی میرزا ملکم خان با رئیس جمهور دست میدهد و ناگهان رئیس جمهور فرانسه می‌بیند که دست میرزا ملکم خان درست او جا مانده و خود او بدون دست در حال رفتن است.<sup>۱</sup>

بطور خلاصه میرزا ملکم خان از این شعبده بازی باز یاد داشته و اگر همه آنها صحت نداشته باشد مهارت و تردستی خود میرزا ملکم غیر قابل تردید است. این دو داستان که بیگمان افسانه‌ای بیش نیست از آن جهت ذکر شده تا نمونه‌های از افکار مردم آن زمان درباره مؤسس اولین سازمان فراموشخانه و کسیکه کارهای غیبی و عجیب میکرد نشان داده شود و خوانندگان بدانند که مردم آن زمان و حتی طبقات عالیه درباره ماسونها و رهبران آنها چگونه فکر میکردند.

وقتی ملک‌خان و پدرش میرزا یعقوب شعبه سازمان فراماسوئری فراموشخانه ملک‌م را بتقلید از گرانداوریان فرانسه در ایران تشکیل دادند ابتدا از نخبه اعیان و چند تن از شاهزادگان دعوت بعمل آوردند و انجمن خود را فراموشخانه نامیدند .

برخی از نویسندگان عقیده دارند که نام « فراموشخانه » را ملک‌م و پدرش ابداع و به مجمع فراماسونها داده‌اند . در حالی که در فصول قبل یاد آور شدیم که « فراموشخانه » را از دوران اشکانیان به زندان‌های وحشتناک اندبمشک میگفتند . و سپس سایر مورخان و نویسندگان این کلمه را در نوشته‌های خود بکار برده‌اند .

۱- نخستین باری که در زبان ایرانیان نام فراموشخانه و فراموشی پیدا شده در دوران سلطنت شاعران ساسانی بوده . شاپور دوم پادشاه ساسانی ، زندانی در خوزستان داشته که بنام « فراموشخانه » و قلمه فراموشی « نامیده میشده . مرتضی راوندی مینویسد : « . . . جرمن سیاسی و افرادی از طبقه ممتاز که مرتکب جرمی میشدند معمولاً بقلمه مسنحکی در خوزستان بنام « فراموشخانه » گسیل میشدند و کسی حق نداشت نام زندانی و محل او را بزبان راند . . . ( ص ۱۰ ۵ جلد اول تاریخ اجتماعی ایران ) در دوران حکومت اشکانی این زندان وسیله از میان بردن اشخاص بلند مرتبت بوده که وجودشان برای کشور خطر داشت . مخوفترین زندانی که در آن اقامت وجود داشته در قلمه فراموشخانه بوده که بنا بر ادعای پروفیسور آرتور کریستن سن ( ص ۲۱۳ ایران در زمان ساسانیان ) زندان « گلگیرده » و یا « اندمیش » نام داشت .

این زندان که می‌توان آنرا شیبه قلمه باستیل فرانسه دانست بنام ( انوشیرد ) یا « قلمه فراموشی » نیز می‌خواندند . کسیکه در این محل زندانی میشد هیچکس حق نداشت نام زندان و یا زندانی را بزبان آورد . چنانچه یکی از رعایای ایران کلمه « انوشیرده » را بزبان میراند و یا از یکی از زندانیان در این قلمه مخوف یاد میکرد ، بلافاصله کشته شده زیرا بسر نوشت زندانی مبتلا میشد .

فوستوس یوزانس در باره فوت ارشاک پادشاه ارمنستان در قلمه فراموشخانه مینویسد : خواجه سرائی که « در قسمت » نام داشت و امیر یکی از ولایات ارمنستان بود ، در یکی از جنگ‌هایی که با ( کوشانیان ) کرد ، شاهپور دوم را از خطر مرگ نجات داد . شاهپور به پاس خدمات او فرمود . « هر چه از من خواهی بخواه و وعده داد که مطلوب او هر چه باشد اجابت خواهد شد . در نتیجه اجازه خواست که يك روز بقلمه فراموشخانه بدیدن ارشاک —

در باره تاریخ تأسیس فراموشخانه در ایران اختلاف نظرهایی وجود دارد. خان ملک سامانی به نقل از رساله عبرة الناظرین و عبرة الحاضرين تألیف آقا ابراهیم بدایع نگار مینویسد: در سال ۱۲۷۴ هجری قمری در سال آخر صدارت میرزا آقاخان نوری در تهران فراموشخانه‌ای که آنرا فرامین می نامیدند دایر کرده و مردم را به آزادی جمهوری - طلبی دعوت میکرد. است. لژ مزبور را در خانه جلال الدین میرزا پسر فتحعلیشاه واقع در محله مسجد حوض تهران بطور سری و پنهانی دایر نموده است. دوره اجلاس این لژ فرامین که پیرمردان خاطرات اسرار آمیز آن را با هزاران آیه و تاج حکایت میکردند هفت سال طول کشید و در این ایام میرزا یعقوبخان با پسرش در تشکیلات فراموشخانه و تبلیغات جمهوری همکاری میکرد. کم کم این راز پنهانی علنی شد در سال ۱۲۷۹ جمعی از شاهزادگان بر دولت بشوریدند و شاه را سخت نگران ساختند با امر دولت جمعی از اصحاب او را بگرفتند عده‌ای فرار کردند و دسته‌ای بروضات مطهرة الشجا بردند... .

این مطالب هنگام تحقیق در سایر اسناد و مدارک تأسیس اولین فراموشخانه جدید در ایران تطبیق نمی‌کند، زیرا بدایع نگار تأسیس فراموشخانه را در ۱۲۷۴ هـ (۱۸۵۷ م) و انحلال آنرا در ۱۲۷۹ (۱۸۶۲ م) میدانند. در حالیکه در همین نوشته دوران فعالیت فراموشخانه اولیه هفت سال ذکر گردیده است و بنظر میرسد سایر مورخان

— برود تا احترام نسبت به او بجای آورد و بوسیله موسیقی او را شاد گردانند. شاهپور باو جواب داد که اجابت این مسئول بسیار دشوار است و تو خود چون نام «انوشیرو» (قلعه فراموشی) را بر زبان رانده‌ای جان خود را بخطر انداخته‌ای... یا وجود این شاهپور تقاضای او را اجابت کرد و او اولین و آخرین خارجی است که موفق شد به قلعه فراموشی برود.

۱ - حمدالنگار شرق شناس انگلیسی مینویسد: «از آن جا که در انقلاب فرانسه، مفهوم جمهوریت با برهم زدن نظام اجتماعی موجود و بی‌دینی مرادف بود، «فراموشخانه» را هم به تبلیغ جمهوریت متهم میکردند. خاصه آنکه ملکم خان، همیشه می‌گفت که رژیم جمهوری باید بر همان اساس نظام متداول در اغلب کشورهای اروپائی، مستقر شود و اتباع سلطنت باید در کلیه امور کشوری و دولتی، برای تعیین مقامات و وظائف آنها، مشارکت داشته باشند» (مقاله فرانسوی در ایران ص ۱۷)

نیز همین اشتباه را مرتکب شده‌اند. مگر اینکه قبول کنیم که عمر اولین فراموشخانه جدید ایران هفت سال نبوده است. نظریات مختلفی که درباره تأسیس فراموشخانه ابراز شده عبارتست از:

۱- محیط طباطبائی معتقد است که ملکم پس از تنظیم کتابچه نخعی فراموشخانه را بنیان نهاد. این کتابچه بین سالهای ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ نوشته شده است.<sup>۱</sup>

۲- دکتر فریدون آدمیت می‌نویسد «ملکم فراموشخانه را ظاهراً در سال ۱۲۷۵ بنا نهاد».<sup>۲</sup>

۳- ظل‌السلطان در تاریخ مسعودی می‌نویسد «ملکم پس از بازگشت از سفارت فرخ‌خان در ۱۲۷۴ فراموشخانه را تأسیس کرد».<sup>۳</sup>

۴- پرفسور لمبتن تاریخ تأسیس فراموشخانه را ذکر نمی‌کند، ولی تاریخ الحلال آن را ۱۲۷۸ میداند.<sup>۴</sup>

۵- ابراهیم حکیمی «حکیم‌الملک» در مصاحبه‌ای که با نویسنده کرد، تأسیس فراموشخانه ملکم را در ۱۲۷۴ اعلام نمود.<sup>۵</sup>

۶- یک محقق شوروی تاریخ تأسیس فراموشخانه ملکم را در ایران سال ۱۸۵۷ (۱۲۷۴ هـ) می‌داند و در این باره چنین مینویسد: «در آذربایجان و ایران فراموشخانه قرینه فراماسیون است. فراموشخانه در ایران (تهران) در سال ۱۸۵۷ (۱۲۷۴ هـ) بوسیله میرزا ملکم‌خان ایجاد شد. در جمعیت فراموشخانه مسائل علمی و اجتماعی و سیاسی گوناگون بحث میشد. هدف اولیه ترویج معارف و آزادی بود. و بعد بفعالیت علیه استبداد در ایران پرداخت. برخی از اعضاء این جمعیت جزء سازمان دهندگان نهضت مشروطیت ایران بودند. اوائل سالهای شصت قرن گذشته فراموشخانه به جمعیت

۱- مجموعه آثار ملکم ص ۲- و

۲- فکر آزادی ص ۹۵

۳- به نقل از تاریخ بیداری ایرانیان جلد اول ص ۱۱۹

۴- انجمنهای سری در انقلاب مشروطیت ص ۱۷۲.

۵- مجله آسیای جوان ۲۸ خرداد مقاله (من مؤسس فراماسونری در ایران بودم).

آدمیته تغییر نام داد. ارگان چاپی این جمعیت روزنامه قانون بود (۱۸۹۵ - ۱۸۹۱) که ملک‌خان در لندن منتشر می‌کرد و خود مدیر و اداره‌کننده آن بود. در اثر ملک‌خان کتاب «اسرار فراموشخانه» ماهیت و مقصد این اتحادیه گفته شده است. جلسات آن مانند فراماسیونهای اروپائی در شرایط اختفا و MYSTIQUE برگزار میشد و اعضاء آنها مانند فراماسیونها از قشرهای بالای جامعه بودند.<sup>۱</sup>

بنابراین، و با توجه بنظریات فوق می‌توان گفت که تأسیس اولین فراموشخانه ایران در اواخر سال ۱۲۷۴ هـ (۱۸۵۷ م) و یا اوایل سال (۱۲۷۵ هـ) بوده است.

میرزا ملک‌خان در روز دهم دسامبر ۱۸۵۷ (۱۲۷۳ هـ)<sup>۲</sup> در معیت فرخ‌خان امین‌الدوله و چند عضو دیگر میسیون اعزامی ایران با اروپا وارد لژ فراماسونری «سنسراهمیتیه»<sup>۳</sup> که یکی از شعبات گراند اوریان بود، شد. او که خود در یکی از شعبات فراماسونری با «قاعده» و با «اجازه» فراماسون شده بود، بدون اینکه فرمان تأسیس لژ و یا سازمانی نظیر لژهای فراماسونی داشته باشد، در تهران فراموشخانه را تأسیس کرد. همین امر سبب شد که فرخ‌خان امین‌الدوله در کار تأسیس فراموشخانه در ایران از او ناراضی باشد. حمدالگار می‌نویسد: «مشهور است که میرزا فرخ‌خان از رقیبان و مخالفان فراموشخانه بوده و ممکن است علت اصلی مخالفت او، آگاهی ازین موضوع بوده است که ملک‌خان از لژ بزرگ «گراند اوریان» فرانسه مأموریتی برای تشکیل لژ فراماسونری در ایران نداشته است. و حال آنکه ایرانیان او را يك فراماسون می‌دانستند و به احتمال قوی پذیرفته بودند که فراموشخانه او، در واقع يك لژ فراماسونری است.»<sup>۴</sup>

۱- آثار منتخبه فلسفی اخونداف چاپ مسکو ۱۹۶۲ م ص ۳۱۸

۲- بولتن شورای طریقت گراند اوریان سال ۱۸۶۰ م ص ۳۹۶-۳۹۷.

۳- Sincere amitié

۴- مقاله فراماسونری در ایران ص ۱۳

دکتر ملک‌زاده نویسنده و مورخ ایرانی هنگام بحث  
تشکیل فراموشخانه درباره کلمه (عدل مظفر) مینویسد: «مستبدین، آزادبخوانان  
ملکم تفال ازحافظ و درباریان همه از خواجه شیراز (تفال) میکردند چنانچه  
میرزا سلیم خان ادیب‌الحکماء طبیب محمد ولیخان سپهسالار  
با تفال از دیوان خواجه شیراز کلمه (عدل مظفر) را انتخاب و بوسیله سپهسالار بتصویب  
مظفرالدین‌شاه رسانید.»

دکتر ملک‌زاده مینویسد: «حزب فراماسون هم در ایران با تفال از حافظ بدید  
آمد... در میان رجال دوره استبداد میرزا ملکم خان بیش از هر کس در آشنا کردن  
مردم بدستگاه تمدن جهان و منافع قانون و مزایای حکومت ملی سعی و کوشش کرد  
و تأثیر افکار او در روشن کردن ضمیر مردم و بیدایش مشروطیت بسیار گرانها بود.  
حزب فراماسون را او در ایران بنیان نهاد و از این راه افکار نوین را تا آنجا که  
مقتضیات آن زمان اجازه میداد در میان ایرانیان انتشار داد. او هنگامیکه میخواست  
این حزب را تشکیل بدهد از جور امانت دولت بیم داشت و ماهها در تردید بسر برده  
با رنج و عذاب در آغوش بود تا اینکه روزی هنگام مطالعه بیاد دیوان حافظ افتاد و با  
خود گفت.

«بہتر است برای درک آینده این کار تفال ز منم» دیوان خواجه را در کنار گرفت  
و باین غزل ضمیر پریشانرا جمعیت روی داد و ایمنی خاطر حاصل گردید.

خیز در کاسه زو آب طربناک انداز      بیشتر زانکه شود کاسه سرخاک انداز  
عاقبت منزل ما وادی خاموشانست      حالیا غلغله در گنبد افلاک انداز

میرزا ملکم خان پس از اینکه این دو بیت را از دیوان خواجه خواند بلافاصله  
بنظر تشکیل «فراموشخانه» و یا بقول دکتر ملک‌زاده «حزب فراماسون» در ایران  
افتاد.<sup>۱</sup>

گرچه این ادعای دکتر ملک‌زاده که بتفصیل از آن یاد میکند دور از واقعیت



بنظر میرسند ولی بهر حال در صحت آن شکی نیست زیرا ملکم برای پیش بردن مقاصد خود با هر دسته از مردم و رجال به يك طریق جداگانه صحبت میکرد و شاید این داستان شیرین را نیز برای خوش آمد کسانی که به حافظ علاقه داشتند جعل کرده است .

ملکم کلمه «فراموشخانه» را که از زمانهای بسیار قدیم بفرقه (ماسونری) میگفتند انتخاب کرد و چون مردی با هوش و زیرک بود و میدانست چگونه بین مردم نفوذ کند این کلمه را که حکایت از داستانهای اسرارآمیز و هیجانانگیز میکرد بروی سازمان خود نهاد و جنبه رمز و ابهام فراموشخانه را با سابقه تاریخی آن در ذهن مردم ممزوج ساخت .

بطوریکه مورخین مینویسند ، در زمان قدیم کسی که میخواست وارد فرقه ماسونی (بنائی) شود پس از گذراندن امتحانات سخت ، استاد بزرگ جام آب گوارائی بدست او میداد که آنرا آب فراموشی میگفتند و او مکلف بود آبرای بنوشد و از آن پس هر چه در فرقه خود دیده است فراموش کند و هیچ چیز را بروز ندهد و چنین وانمود کند که همه چیز را فراموش کرده است . اسمی را که میرزا ملکم خان روی انجمن خود گذاشت نیز از این حیث مناسبتی داشت و هر چند که فراموشخانه میرزا ملکم خان شعبه رسمی و مجاز فراماسونری فرانسه یا انگلیس نبود ، و شرایط خاصی که لازمه تشکیل لژ است در آن رعایت نشده بود لیکن چون خود وی فراماسون فعال و سرشناس بود مردم و رجال آن زمان و حتی پادشاه وقت تشکیلات او را شعبه‌ای از فراماسونی جهانی خواندند و با این نظر بآن نگاه کردند .

متأسفانه از سازمان فراموشخانه ملکم اسناد و مدارک معتبری باقی نمانده است زیرا وی و پدرش فراموشخانه خود را کاملاً سری تأسیس کرده بودند و کنترل شدیدی برای حفظ اسرار اعمال مینمودند و فقط کسانی را عضویت آن قبول میکردند که جداً مخالف رژیم دیکتاتوری و استبداد و طالب اصلاحات و ترقیات سریع باشند . قبل از تشکیل فراموشخانه ، ترفیخواهان و شیفتگان آزادی بطور پراکنده و با احتیاط

به فعالیت‌های پنهانی خویش برای بدست آوردن آزادی و تغییر حکومت تلاش میکردند. لیکن میترسیدند که بر اثر فشار طبقه حاکمه و جامعه روحانیت خرد شوند. اما بتدریج این جنبه ترقیخواهی به علماء نیز سرایت کرد و روحانیون روشنفکر به بهانه آشنائی با فقه اسلامی شاگردان و طلاب خود را وادار یکسب علوم جدید میساختند، و این طبقه نیز بتدریج به ترقیخواهان و آزادگان می‌پیوستند. علاوه بر این در همین اوان دستجات و طبقات ناراضی دیگر نیز جلسات مخفیانه داشتند و بطور پراکنده فعالیت‌هایی در راه کسب آزادی و تغییر حکومت مطلقه و استقرار رژیم قانون مینمودند.

پرفسور لمبتن عقیده دارد که در این موقع «... یکی از این مجامع دسته فراماسون‌ها بود که آنها را اصطلاحاً «فراموشخانه» می‌نامیدند. در این سازمان عددهای که بعداً رهبری انقلاب مشروطیت را عهده‌دار شدند عضویت داشتند. تأسیس فراموشخانه را به میرزا ملکم خان نسبت میدهند و اغلب اعضای اصلی آن از شاگردان قدیمی مدرسه دارالفنون بودند که در ربیع‌الاول ۱۲۶۸ مطابق با ۱۸۵۱ احداث گردیده بود. سرپرست و رئیس نخستین فراموشخانه که فراماسون‌های انگلیسی و فرانسوی اصولاً آنها را نمی‌شناختند، پدر میرزا ملکم خان یعنی میرزا یعقوب خان<sup>۱</sup> بود و عددهای از رجال و اعیان عضو این جمعیت بودند و حتی شایع است که خود ناصرالدینشاه نیز با فراموشخانه مزبور تماس داشت...»

شایعه تماس ناصرالدینشاه با فراموشخانه از عریضه‌ای که میرزا حسین‌خان قزوینی (مشیرالدوله) وزیر مختار ایران در اسلامبول در سال ۱۲۷۹ هـ (۱۸۶۲ م)

۱- خان‌ملک ساسانی مینویسد: «میرزا یعقوب‌خان نامبرده که از منی بود و دعوی سلطانی مینمود. در سفارت روس سمت مترجمی داشت و در تمام عمر برای انگلیسها جاسوسی میکرد و بموجب اسناد و نوشتجات موجوده و دفتره جاسوسی از او آشکار مییاشد...» نویسنده مزبور در جای دیگر میافزاید: «... بعد از عزل میرزا آقاخان انگلیسها میرزا یعقوب‌خان را عیلس بعبا و عمامه کرده بخوارزم نزد خان خیوه فرستاده او را برای تصرف مرو و شامبجان تشویق و تحریص کرده و وعده داده بودند که در این راه با او مساعدت نمایند...» (سیاستگران